

اصالت مهدویت

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۷)

نویسنده: آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی
فهرست

نور امید

اصالت مهدویت

۱. اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن
۲. اصالت مهدویت از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی
۳. اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت
۴. اصالت مهدویت از جهت قبول امم و ائمتای آن بر بشارات

پیامبران و ادیان آسمانی

اسرائیلیات

شناسایی اسرائیلیات

رشفکران عوضی و اسرائیلیات

۵. اصالت مهدویت از جهت ائمتای آن بر آیات قرآن کریم
۶. اصالت مهدویت از جهت ائمتای آن بر احادیث معتبر و متواتر
۷. اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل

سنت

۸. اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات

انواع معجزات حضرت صاحب الامر (عج)

معجزات حضرت صاحب الامر (ع)

۹. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی

۱۰. اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت

وبه ثمر رساندن انقلاب اسلامی

نقش مهدویت

کتابنامه

نور امید

نور امید همواره درون جان بشر را روشن داشته و او را در برابر حوادث ناگوار پایدار می سازد و از گردنه ها و فرازونشیب های گوناگون گذرانده، گام به گام در مراحل ترقی و تکامل سیر می دهد.

اگر امید نبود، بشر هیچ قدمی را بر نمی داشت و هیچ رنج و زحمتی را متحمل نمی گشت و به حلّ این همه مشکلات، و باز کردن این همه گره ها و کشف خواص ماده موفّق نمی شد. هرچه هست از کشاورزی، تولید، صنعت، هنر، علم و مظاهر گوناگون و نتایج روزافزون فعالیت و تلاش بشر، از برکت نور امید است که خواست خدا و سنت الهی این نور را همیشه در باطن وجود انسان روشن داشته و جز عده معدودی همگان شکست ها و ناکامی ها را با آن قابل جبران می دانند و با آن ناراحتی و سستی را از خود دور می سازند.

این نور در مواقعی که تاریکی ها وجود فرد یا جامعه را فرا می گیرد و امواج ابتلا آنها را احاطه می نماید و موانع موفقیت ها؛ مانند

کوه ها بر سر راه خودنمایی می کنند، ناگهان با یک درخشش پرتوافکن شده، او را از شکست روحی نجات می بخشد و همت ها را بیدار، عزم ها را استوار، مشت ها را محکم و تصمیم ها را قاطع می سازد.

عقیده به مهدویت و انتظار ظهور موعود آخرالزمان، علاوه بر آنکه عقیده به یک واقعیت و عقیده به وعده حتمی و تخلف ناپذیر الهی است، همین نور امید و آینده نگری را مؤکد می سازد و از برکاتش این است که منتظران را در راه یاری حق و دین خدا و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و زور و تسلیم نشدن در برابر باطل قوت می بخشد و جبهه اسلام را در مقابل کفر، چنان می سازد که نومیثی از فتح و پیروزی در آن مفهومی نداشته باشد. غرب زدگی یا شرق زدگی وقتی چیره می شوند که ما از خود و مکتبمان مأیوس شده باشیم و اصالت ها و سرمایه هایی را که داریم، کارساز ندانیم.

آنان که علیه عقیده مهدویت، تبلیغات سوء و سم پاشی می نمایند، می خواهند این موضع و سنگر را از مسلمانان بگیرند تا به آسانی مقلد بیگانگان و پذیرای عادات و تلقینات سوء آنان شوند.

تا زمانی که جامعه ای اعتماد به نفس خود را از دست ندهد و از خود و مکتبش ناامید نشود، وابستگی فکری به بیگانگان پیدا نخواهد کرد، و اگر هم تحت سلطه سیاسی و نظامی آنها واقع شد، می کوشد تا زنجیرهای سلطه بیگانه را پاره کند. اما اگر احساس حقارت کرد،

اگر اندیشه و ایمانش شکست خورد، واگر مکتب و راه دیگران را قوی تر و سازنده تر از راه و مکتب خود شناخت و آنها را به عنوان الگو انتخاب کرد و ترقی را در تقلید از آنها گمان نمود، خود وایدئولوژی های مکتبی خود را فراموش خواهد کرد. عقیده انتظار در معنای عامش که فراگیر تمام مسلمین است و در معنای خاصش که شیعه به آن معتقد است، این حالات و خودباختگی ها را نفی می کند و مسلمانان را به بازگشت به اسلام و تمسک به وحدت اسلامی و ریشه کن کردن نفوذ بیگانه و تنفر از کفر و الحاد دعوت می نماید. مسلمان اگر چه به ظاهر خلع سلاح شده و قوای مادی خود را نسبت به دشمن ضعیف تر ببیند، هرگز احساس حقارت نمی نماید و میدان جهاد و تلاش را ترک نمی کند و خود را برتر از کفار می داند که:

(وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) (۱)؛

«عزت مخصوص خداوند و رسول او و اهل ایمان است.»

به سرمایه های ایمانی و اسلامی خود و به وعده های الهی اتکا دارد و مرعوب و سست نمی شود، که:

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۲)؛

«سستی نکنید و اندوهناک نشوید؛ زیرا شما بلندمرتبه هستید اگر در ایمان ثابت قدم باشید.»

آن غرب زدگانی که حاضر نبودند در کارسازی اسلام بیندیشند و تسلط غرب را بر سرزمین های اسلامی، امری غیر قابل انکار می

دانستند و آن چپ گرایانی که نیم قرن است با عرضه احزاب و برنامه هایی که از مکتب مارکس ولنین تغذیه می نمایند، می خواستند در زیر پوشش مبارزه با امپریالیزم، راه تسلط نفوذ شوروی را صاف و هموار نمایند.

اکنون که می بینند اسلام، چنین انقلابی را که معجزه بزرگ قرن به شمار رفت، به وجود آورد، اگر انصاف داشته و خود را به بیگانه نفروخته باشند، می فهمند که اسلام پس از چهارده قرن چه قدرت عظیم و بی مانندی است. پس از اینکه بتواند با یاری و پشتیبانی از چپ گرایان و وابستگان خود، شاه خائن را ساقط سازد، مایوس گردیده و از در تملق و سازش با او وارد شده بود تا بلکه از آنچه آمریکا و دیگر دُول غربی از ایران به غارت می برند، سهمی هم به آنها بدهد.

این اسلام بود که این رژیم نیرومند را ساقط و استعمار را - به نوعی که در حساب حساب گره های ماهر سیاست نمی آمد - طرد و رسوا سازد. اعتقاد به مکتب امامت و مهدویت و نیابت عامه فقها از حضرت مهدی (علیه السلام) یگانه الهام بخش امت مسلمان ایران بود که این مشت محکم را بر دهان یاوه گویان و دشمنان اسلام و مبلغان مکتب های الحاد و مارکس پرستان و مزدوران و سرمایه داران صهیونیسم آمریکا زد.

الهام از مکتب مهدویت بود که مسلمانان انقلابی ما را آماده شهادت کرد تا ده ها هزار شهید و جانباز، خون خود را در راه نجات اسلام

نثار کرده و اسلام را به این فتح بزرگ نایل نمودند. بدیهی است این انقلاب به پاسداری افراد مؤمن و متعهد نیازمند است و اکنون که صدای دعوت اسلام از این مرز و بوم بلند شده، مسئولیت همه بیشتر از پیش است. جهانیان همه رفتار و سازماندهی ما را زیر نظر گرفته و می خواهند به واسطه نظام جدیدی که در ایران برقرار شده، اسلام را از نو بشناسند. اگر ما نتوانیم این انقلاب را به ثمر برسانیم و ویژگی های ممتاز اسلام را به دنیا نشان بدهیم و نعمتی را که به آن سربلند شده ایم قدر نشناسیم، و باز هم وابستگی یا خودکامگی نشان بدهیم، به اسلام خیانت کرده و بسیاری را از آن مأیوس خواهیم نمود.

اگر خدای نخواستہ در اثر غفلت انقلابی های مسلمان، دیگران بخواهند ما را در عین حالی که از استعمار غرب فاصله می گیریم و باید هم فاصله بگیریم، به سوی شرق ببرند و به آنجا وابسته نمایند، یا مکتب هایی را که در اصل و بنیان از اقتصاد غیر اسلامی مایه می گیرند ترویج کنند، همه خیانت به اسلام است و به نظر من، انحراف از اسلام و برنامه های آن، در این موقعیتی که دنیا هم، انقلاب ایران را اسلامی شناخته و منتظر پیاده شدن اسلام در این کشور می باشند، از همکاری با ساواک شاه و سیا در دوره گذشته اگر بدتر نباشد، بهتر نیست. مسئولیت فوق العاده زیاد است، خدا، پیغمبر، ائمه معصومین (ع)، ارواح اولیای اسلام، شهدای راه حق، مسلمانان جهان و مردم آزاد دنیا، همه از ما انتظار دارند تا چگونه امتحان بدهیم

و چگونه در این مقطع زمانی، به تعهداتی که داریم وفادار بمانیم و پرچم اسلام را به اهتزاز در آوریم.

اکنون هم همه امیدها به افراد مؤمن و مخلص است که غیر از عظمت اسلام و اجرای احکام اسلام هدفی ندارند و شهیدانی را نیز در راه خدا داده اند و با مقام و منصب و هیچ اعتباری معاوضه نمی کنند. آنها که در برابر زحمات و تلاش ها، راه پیمایی ها، تعطیلی کسب و کار و بازار، به زندان افتادن ها، ناراحتی ها و بی خوابی ها، از کسی اجر و مزدی نمی خواهند. به آن کشاورزان و کارگران عزیزی که فقط شور اسلام و عشق به پیاده شدن احکام قرآن، آنها را به اعتصابات و تظاهرات و تحمل صدمات و محرومیت ها برانگیخت و بالاخره به آنهایی که از صمیم جان یار و وفادار و پشتیبان اسلام هستند و همه چیز را در چهارچوب احکام اسلام می خواهند و فریب آنان را که می خواهند به نام دلسوزی برای کشاورز و کارگر، راه امت مسلمان را عوض کنند و خود را به مقامات و مناصبی برسانند، نمی خورند. امید ما به آن افراد آگاهی است که می خواهند برای به ثمر رساندن این انقلاب، همگان را جذب و به آن امیدوار سازند، نه آنان که می خواهند با گروه بندی ها و اختصاص الفاظ مجاهد و مبارز به خود و گروهشان، جامعه و امت اسلام را تجزیه نمایند.

انقلاب اسلامی به این افراد و به اخلاص آنها مدیون است و اکنون هم افرادی با چنین خلوص نیت می توانند با الهام از تعالیم اسلام و پیروی از رهنمودهای روحانیت، این انقلاب را در هویت اسلامی

اش حفظ نمایند و نگذارند با نظریه اسلام منهای روحانیت که خطرناک ترین نظریه های ضداسلامی است و نتیجه ای جز اسلام منهای اسلام ندارد، اسلام را بکوبند و زمینه بازگشت استعمار را فراهم سازند.

اصالت مهدویت

در رابطه با مطالب بالا و نقش سازنده عقیده به مهدویت، در پاسداری از ایدئولوژی های اسلام در به وجود آوردن انقلاب اسلامی ایران در کتاب حاضر، اصالت های مهدویت از ده جهت به شرح زیر بررسی می شود:

- ۱ - از جهت معقول بودن امکان آن.
- ۲ - از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی.
- ۳ - از جهت موافقت با فطرت و نوامیس عالم خلقت.
- ۴ - از جهت مبتنی بودن آن بر بشارت پیامبران و ادیان آسمانی.
- ۵ - از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم.
- ۶ - از جهت ابتدای آن بر احادیث معتبر و متواتر.
- ۷ - از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت.
- ۸ - از جهت معجزات و کرامات.
- ۹ - از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی.
- ۱۰ - از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید * * * که ز انفاس خوشش،

بوی کسی می آید

از غم و درد مکن ناله و فریاد، که من * * * زده ام فالی و فریادرسی

می آید

ز آتش وادی ایمن، نه منم خرم و بس * * * موسی اینجا به امید

قبسی می آید

هیچ کس نیست که در کوی توآش کاری نیست * * * هر کس

اینجا به امید هوسی می آید

دوست را گر سرِ پرسیدن بیمار غم است * * * گو یا خوش که

هنوزش نفسی می آید

۱. اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن

بدیهی است آنچه در بررسی و شناخت یک فکر، اصل و آغاز کار

است، معقول بودن و خردپسند بودن آن است. به این معنا که عقل،

امکان آن را بپذیرد و نتواند آن را به طور جزم انکار کند و قبول

امکان آن را غیر عقلایی بداند. در تمام مسائل علمی و غیر علمی این

قانون جریان دارد که اول باید امکان آن پذیرفته شود و احتمال

واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن در نظر عقل مردود نباشد.

مثلاً اگر بخواهیم وقوع «اجتماع نقیضین» و «اجتماع ضدین» یا

«ارتفاع نقیضین» یا «مقدم بودن وجود چیزی را بر خودش» بررسی

کنیم، باید نخست امکان این مسائل را بپذیریم و الا اگر امکان آن را

معقول نشناسیم، سخن از وقوع یا عدم آن به میان آوردن غلط

وسفاهت است وبالأخره بر این اساس است که فرضیه های علمی مختلف در چگونگی پیدایش جهان، پیدایش زمین، پیدایش حیات، پایان جهان، تحولات کیهانی و صدها مسئله دیگر قابل بحث و بررسی معقول می شود و پس از اینکه این اصل در هر مسئله ای جاری شد و عقل امکان آن را قبول کرد و احتمال آن را ردّ ننمود، اثبات آن اگرچه وقوعش از راه وحی و اخبار انبیا محسوس نباشد؛ بلکه خبر اشخاص موثق و افرادی که داعی به دروغ گفتن ندارند، عقلایی و صحیح می باشد.

لذا به نقل دیگران، به وجود بسیاری از موجودات کوچک و بزرگ و حوادث جوّی و گذشته و آینده اکتفا می شود. و به اخبار انبیا از وجود ملائکه و عالم غیب و بهشت و جهنم و امور دیگر اعتماد و اطمینان و یقین حاصل می گردد و این روش کاملاً عقلایی و منطقی است و تخلف از آن، خلاف عقل است.

اصالت عقیده به مهدویت از این جهت محتاج به هیچ بیانی نیست؛ زیرا هر عاقلی امکان آن را تصدیق می کند و هیچ خردمندی آن را ردّ نمی نماید و اظهار شک و تردید را در آن جایز نمی داند. هرچه بیندیشیم و هر اندیشمندی آنچه بیندیشد، نمی تواند در اصالت مهدویت از این جهت ایرادی بگیرد یا حرفی بزند. همیشه این اصالت برای مسئله مهدویت و ظهور مصلح آخرالزمان، در بین ملل و امم و مسلمین و حتی آنان که به آن معتقد نیستند، مسلّم و ثابت بوده است و حتی در بسیاری از عقاید دینی دیگر، امکان آن اگر به ذهن

نزدیک تر نباشد، دورتر نیست ولذا از قرن دوم به بعد که بعضی مجادلات و بحث ها در بین مسلمانان رواج گرفت و پیرامون بسیاری از مسائل اسلامی سخن گفته ورد و قبول داشتند، این موضوع اصلاً مورد شبهه و ایرادی قرار نگرفت؛ چون به هیچ وجه شبهه یا آنچه شبیه شبهه باشد، در آن راه ندارد. پس اصالت مهدویت از این جهت صد درصد معتبر و عقلائی و منطقی است و بیش از این نیاز به توضیح ندارد.

به حُسن خُلُق و وفا، کس به یار ما نرسد * * * تو را در این سخن،
انکار کار ما نرسد

اگرچه حُسن فروشان به جلوه آمده اند * * * کسی به حُسن
وملاحت، به یار ما نرسد

هزار نقش بر آید ز کلک صنع و یکی * * * به دل پذیری نقش نگار
ما نرسد

۲. اصالت مهدویت از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی

پس از اینکه امکان یک موضوع بررسی و پذیرفته گردید، مسئله واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن مطرح می شود؛ زیرا ممکن است یک موضوع، امکان واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن داشته باشد و عقل هم امکان آن را رد نکند؛ اما واقعیت نیافته باشد. مثلاً ممکن است فلان حادثه بزرگ در دنیا اتفاق افتاده باشد، یا فلان کشتی بزرگ در فلان اقیانوس غرق شده باشد، یا یک انفجار عظیم در خورشید روی داده باشد، اما صورت واقعیت به خود نگرفته باشد؛

زیرا واقعیت یافتن و واقعیت داشتن این حوادث را باید یا مستقیماً بینیم یا بینندگان و دانشمندان به ما خبر بدهند.

حال پس از بحثی که گذشت، واقعیت داشتن وجود حضرت مهدی (علیه السلام) و غیبت آن حضرت و واقعیت یافتن ظهور آن حضرت و تشکیل حکومت جهانی اسلام و سعادت عمومی و برقرار شدن نظام عدل و سایر اموری که پیامد ظهور و آثار آن است، بررسی می شود. مطالعه صدها کتاب و بلکه بیشتر و رساله هایی که از یازده قرن پیش تا کنون در موضوع مهدویت نوشته شده و همچنین بررسی کتاب ها و اصولی که از قرن اول هجرت تا حال در رشته های مختلف علوم اسلامی تألیف شده، ابتدای این عقیده را بر مبانی صحیح و معقول و مصادر اصیل اسلامی روشن می سازد و چنان این مبانی و مآخذ، مصونیت این عقیده را از هر گونه تشکیک، تضمین و استوار کرده است که حتی در مقام پاسخ گویی وردّ دعوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویت کردند، کسی نتوانست اصل عقیده مهدویت را ردّ کند؛ بلکه مدّعیان دروغ و متمهّدیان را به واجد نبودن علایم و شرایط وصفاتی که برای حضرت مهدی (علیه السلام) معلوم شده است، ردّ می کردند؛ چون انکار اصل مهدویت را مساوی با انکار مبانی و مآخذ محکم اصول و فروع اسلامی می دیدند.

در ضمن مباحث آینده، به تفصیل اتکای این عقیده بر معیارهای باوربخش عقلی و مصادر و وثائق اسلامی معلوم خواهد شد، ان شاء الله تعالی.

آفتاب رخ دلدار عیان خواهد شد * * * آب در جوی جهان باز
روان خواهد شد

صفحه ارض همه امن و امان خواهد شد * * * نفس باد صبا مشک
فشان خواهد شد

عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد * * * می رسد روز خوش و دل
شود از غم آزاد

این خرابی که تو بینی همه گردد آباد * * * می کند عدل خدا
ریشه جور و بیداد

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد * * * چشم نرگس به
شقایق نگران خواهد شد (۳)

۳. اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت

خلاصه و حقیقت مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی
جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری،
همبستگی همگانی، حکومت حق و عدل جهانی، غلبه حق بر باطل،
غلبه جنود «الله» بر جنود «شیطان»، نجات مستضعفان و نابودی
مستکبران، و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری یک رجل و ابرمرد
الهی است که موعود انبیا و ادیان، و دوازدهمین اوصیا و خلفای
پیغمبر آخر الزمان است.

این محتوا و این هدف و این پایان و عاقبت، مطلوب هر فطرت
و خواسته وجدان هر انسان است.

حکومت عدل و نظام الهی، قانون واحد و لغو تبعیضات، برداشته شدن

مرزها و آزادی انسان ها، برچیده شدن این رژیم ها و نظام های طاغوت پرور، مطلوب بشر است.

کدام انسان است که باین همه مظالم و ستمگری ها موافق باشد؟
و کدام انسان است که با صرف این بودجه های تسلیحاتی سنگین و کمرشکن که برای حفظ رژیم ها و مرزهایی است که در اثر تقسیم دنیا به مناطق سلطه و نفوذ طاغوت ها و حزب ها و گروه های طاغوتی برقرار شده است، موافق باشد؟ و کدام انسان است که تقسیم ملل دنیا را به غالب و مغلوب و سلطه گر و زیر سلطه، و استضعاف گر و استضعاف شده و پیشرفته و عقب مانده، و جداناً قبول داشته باشد؟
چرا دسترنج مردم ضعیف و کارگر و کشاورز باید به مصرف تجملات و نگهداری کاخ هایی مثل کاخ الیزه، کاخ سفید، کاخ بوکینگهام، کاخ کرملین و هزارها کاخ دیگر برسد؛ در حالی که صدها میلیون بشر از حداقل زندگی و خوراک و پوشاک و مسکن عادی محروم باشند؟

این کشورگشایی ها و این توسعه طلبی ها که نمونه آن توسعه طلبی های بی حد و حصر آمریکا و شوروی است، تا کی باید ادامه پیدا کند؟ این انسان های محروم که در جمهوری های روسیه مخصوصاً جمهوری های آسیایی آن، حق نفس کشیدن ندارند و صد و نظرشان در هیچ کجای دنیا منعکس نمی شود، در حزب کمونیسم شوروی هضم شده و از حق اندیشیدن ساده محروم هستند، مگر انسان نیستند؟

این آوارگان فلسطین و این مسلمانان که در فلسطین و غزه و سواحل رود اردن و جنوب لبنان زندگی می کنند، طبق چه قانون فطرت پسند باید مورد این همه جنایات وحشیانه حکومت دست نشانده و تحمیلی اسرائیل قرار بگیرند؟ و این پشتیبانی بی دریغ آمریکا از این همه ظلم و شرارت و قتل عام کوچک و بزرگ و زن و مرد، چه توجیهی غیر از ماهیت صهیونیستی حکومت آمریکا دارد؟

این مردم مسلمان و محروم عربستان و حرمین شریفین با این ثروت سرشار و خدادادی آنها که می تواند پرجمعیت ترین و وسیع ترین کشورهای دنیا را آباد و مترقی و بی نیاز سازد، چرا باید در فقر و عقب ماندگی باقی بمانند و شاهزادگان سعودی ورژیم کثیف وهابی، اموال ملی آنها را به یغما برده و در بانک های خارجی و در اختیار بیگانگان و استعمار آمریکا بگذارند، و آنچه را هم به صورت ظاهر به مصارف حکومت و نگهداری نظام وهابی سعودی می رسانند؛ درحقیقت در شکل معامله اسلحه و غیر آن به آمریکا برگردانند؟

و بدتر از همه اینکه این روش های ضداسلامی خود را، پایه اسلام قلمداد کرده و حکومت خود را که برخلاف مبانی حکومت اسلامی است، شرعی و اسلامی معرفی می نمایند؟

چرا کارگر و کشاورز در رژیم سرمایه داری و سوسیالیستی محکوم به استضعاف است؟ در آن رژیم، در استضعاف را کفرها وهاریمن ها و اناسیس ها، و در این رژیم، در استضعاف سازمان های کارگری و کشاورزی و حزب؟

فطرت بشر همه اینها را محکوم می کند و ندا و نهضتی را که بخواهد به این نظام ها پایان دهد و پیامبر گونه و علی وار زمام امور را به دست بگیرد، تأیید می نماید.

اگر حکومت واحد جهانی خواست بشر نبود، و اگر این رژیم ها و موضع گیری هایشان در برابر یکدیگر بر وجدان مردم تحمیل نشده بود، سازمان ملل و اندیشه حکومت جهانی و ارتش واحد و قانون واحد به بشر عرضه نمی شد، تا کی سربازان یک حکومت، برای دفاع از یک رژیم در برابر حمله رژیم دیگر، خونشان ریخته شود؟ مثلاً هویت نظام اردن و حکومت های بزرگ و کوچکی نظیر آن و ارتش و قوایشان جز حفظ فرمانروایی شخصی مثل ملک حسین یا دیگران چیست؟ آن خونی که در راه حفظ سلطه ملک حسین یا صدام حسین یا امیر کویت و بحرین و سایر شیوخ ریخته شود، در راه چیزی و کسی که ریخته نمی شود، راه اسلام و خداست.

فطرت بشر، آن جان بازی و آن خون ریزی و آن جنگ و دفاعی را تأیید می کند که برای اعتلای کلمه الله و سعادت انسان و پاسداری از حقوق انسان و فی سبیل الله باشد؛ همان که دین فطری اسلام و کتاب اسلام آن را چنین تفسیر و معرفی می نماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا يقاتلونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتلونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ) (۴)؛

«اهل ایمان در راه خدا، و کافران در راه شیطان جهاد می کنند.»
پس در راه طاغوت، در راه استقرار دیکتاتوری پهلوی ها و آتاتورک

ها وهیتلرها و کارترها واستالین ها جنگ کردن، جنگ با فطرت انسانیت است واصولاً نه فقط فطرت بشر با این مظاهر نفرت انگیز موافق نیست، طبع جهان نیز مطابقت ندارد وعکس العمل های آن یا به اصطلاح آثار وضعی این اعمال ونابرابری ها، سلب برکات وخیرات است.

پایان یافتن سلطه بر بشر وبرقرارشدن حکومت عدل ونظام الهی ولغو این تبعیضات وبرداشتن این مرزها، همه مطلوب بشر است واین سازمان ملل مصنوعی وآلت دست ابرقدرت ها هم مجاز آن حقیقت است. اگر عدل نباشد واگر میل فطری بشر به عدل وامنیت وقانون وسازمان های احقاق حقوق نباشد، زورمندان وتجاوزگران وسلطه جویان ناچار نمی شدند که مقاصد سوء خود را زیر پوشش عدل وصلح وهمزیستی مسالمت آمیز وحسن همجواری وحفظ امنیت وغیر آن به مردم عرضه کنند ونیازی به اینکه به ظلم وباطل، لباس عدل وحق بیوشانند، نداشتند؛ ولی چون فطرت بشر حق وعدل را می خواهد واز باطل وظلم نفرت دارد، اینان با اسم های بی مسمی مردم را فریب می دهند وحاصل آنکه به قول شاعر:

این دروغ از راست می گیرد فروغ

بنابراین اجماع ملل وامم بر اینکه پایان جهان، سعادت عمومی است وبه دنبال این تاریکی ها، روشنایی است ومقاومت در برابر حق، سرانجامش شکست ونابودی است، اصل فطری است که با سنت جهان وحرکت عالم ویا بنیاد جهان که بر حق استوار است، موافق

می باشند. خدا می فرماید که:

(مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) (۵)؛

«ما آسمان ها و زمین و آنچه بین آنهاست را جز به حق نیافریدیم.»

باید حق بیاید و سراسر جهان را بگیرد و باطل از بین برود و معنای:

(وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (۶)؛

«و بگو حق آمد و باطل نابود شد، که همانا باطل نابودشدنی است.»

در همه جا و همه رشته ها آشکار شود.

در قرآن مجید، در آیات متعدد به این قانون خلل ناپذیر تصریح

شده است و آخرین سخنی که در اینجا متذکر می شویم، این است

که جهان و جوامع بشری در تحولات مختلف، مراحل را پشت سر

می گذارد و از تخلیص ها و تصفیه های گوناگون عبور می کند تا به

تصفیه نهایی که به وسیله مهدی آل محمد^۱ انجام می شود، برسد.

در این تصفیه ها و تخلیص ها به تدریج آنچه باید ساقط شود، شناخته

می شود و نظام هایی که باید منحل گردد و روش هایی که باید

ترک شود، همه شناسایی می شوند، آنچه مضر است، همه مانند کف

ها و علف های خشک و هرزه ای که روی آب های سیل آسا که در

اثر باریدن باران جاری می شود، ظاهر می گردند، از میان می روند

و سودبخش نمی شود.

جوامع بشری همه برای پذیرفتن یک تصفیه دامنہ دار آماده می

گردند و همین که منادی عدل و مبشر ظهور حضرت مهدی علیه

السلام؛ شروع آن تحول بزرگ را اعلام می کند، جز معاندین و آنان

که در این تحوّل باید تصفیه شوند، همه خود را برای انجام آن آماده می سازند و از آن استقبال می نمایند.
(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ) (۷)؛
«همانا خداوند حقّ مطلق است و هر چه جز او را بخوانند باطل است و بزرگی شأن، مخصوص ذات پاک خداست».

حجّت قائم که آفتاب جهان است * * * مهدی آل نبی همان که ز فیض

رحمت بی منتهای خالق یکتا * * * قائم بالحقّ، ظهور غیب الهی
طوطی طبعم چو خورده شکر عشقش * * * بر کرم وجود اوست
راجی و واثق

شمع یقین، رهنمای پیر و جوان است * * * کسوت هستی به جسم
عالمیان است

آن که درش چون حرم، حریم امان است * * * آن که غیابش
نظام غیب و عیان است
شعر بدیعم مثال آب روان است * * * صافی از آن دم که بر درش
چو حسانت (۸)

۴. اصالت مهدویت از جهت قبول امم وابتنای آن بر بشارات

پیامبران وادیان آسمانی

تمام ادیان آسمانی به پیروان خود، عصر درخشان و سعادت عمومی
و آینده مشعشع و صلح جهانی و دوران پر خیر و برکتی را نوید داده

اند که در آن، نگرانی ها و دلهره ها و هراس ها مرتفع شود و به یمن ظهور شخص بزرگ و مردی خدایی که به تأییدات الهی مؤید است، در روی زمین، منطقه و شهر و دهستان و دهی باقی نماند؛ مگر آنکه در آن بانگ دل نواز توحید بلند شود و روشنایی یکتاپرستی، تاریکی شرک را زایل سازد و علم و عدل و راستی و امانت چهره جهان آرای خود را بنمایانند و همه جا را منور سازند.

این موعود عزیز بر حسب استوارترین و صحیح ترین مصادر اسلامی، خلیفه دوازدهم حضرت خاتم الانبیا محمد مصطفی (ص) و دوازدهمین رهبر و امام بعد از آن حضرت و همانم و هم کنیه آن حضرت است و القاب مشهورش در بین مسلمین، «مهدی»، «قائم»، «منتظر»، «صاحب الامر»، «صاحب الزمان» و «بقیة الله» است. و در زبان های دیگر به «گرازاسیه»، «وشینو»، «آرتور»، «مهمید» و نام ها و القاب دیگر خوانده شده است (۹).

در کتاب زند و کتاب جاماسب و کتاب شاکمونی و کتاب جوک و کتاب دید و کتاب باسک و کتاب پاتیکل و کتاب دادنگ و کتاب صفیای نبی و کتاب اشعیا و کتاب وحی کودک و کتاب حکمی نبی و کتاب مکاشفات یوحنا لاهوتی و کتاب دانیال و انجیل متی و انجیل لوقا و انجیل مرقس (۱۰) و کتاب ها و الواح دیگر، این بشارت ها به عبارات و مضامینی که همه اصالت عقیده مهدویت را تأیید و آن را یک اصل عام مورد قبول همه ملل و امم و انبیا و ادیان معرفی می نمایند، آمده است و به بعضی صفات و علایمی که در احادیث

وبشارات اسلامی برای این ظهور و صاحب آن؛ حضرت مهدی حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام) بیان شده، اشاره یا صراحت دارند. چون شرح این بشارات، سخن را بسیار طولانی می سازد، فقط در اینجا به عنوان تفسیری از آیه ۱۰۵ سوره انبیاء به نمونه ای از این بشارت ها اشاره می نماییم.

آیه شریفه این است:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (۱۱)؛

که مفاد ظاهر آن این است که:

«وهر آینه ما در زبور بعد از ذکر نوشتیم که البته بندگان صالح من وارث زمین می گردند».

این آیه از بشارت حتمی الهی خبر می دهد که شایستگان و صالحان، وارث زمین و صاحب آن می شوند. چون در آیات قبل از این آیه، از زمین خاصی سخنی به میان نیامده است؛ لذا الف و لام «الارض»، الف و لام عهد نخواهد بود، و ظاهر این است که مراد تمام زمین است.

بنابراین آیه خبر از روزگاری می دهد که زمین و اداره آن در همه قاره ها و همه مناطق و معادن آن، در اختیار بندگان شایسته خدا درآید، چنان که در آیات دیگر نیز همین وعده را فرموده است. مانند آیه:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

الأَرْضِ...)(۱۲)؛

«و خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند وعده داده که در زمین خلافت دهد...».

و نیز آیه:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)(۱۳)؛

«واراده کرده ایم بر کسانی که در زمین ضعیف و ذلیل نگه داشته شده اند منت گذارده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم».

مراد از «زبور» که این بشارت در آن نوشته شده است، کتاب آسمانی است که بر جناب داود پیغمبر (علیه السلام) نازل شده است و مراد از «ذکر» چنان که مفسرین فرموده اند، تورات است؛ و ممکن است به اعتبار اینکه الف و لام «الذکر» برای جنس باشد، نه برای عهد، مراد از آن مطلق کتاب های آسمانی باشد که پیش از زبور نازل شده اند.

به هر حال بر حسب این آیه، در تورات و زبور، این وعده ذکر شده است. اکنون باید دید این وعده و بشارت در تورات و زبور به چه صورتی آمده است؟!؛

باید به این نکته توجه داشت که، در تورات و به طور کلی کتب عهد عتیق و جدید، از آنچه بعضی حفظ داشتند، مورد تجدید و استنساخ آن گردید و مخصوصاً در آنچه باقی مانده هم در قسمت هایی که مربوط به بشارت از پیغمبر اسلام (ص) است، تحریفات و تأویلات

وتفسیرهای غیرموجه بسیار کرده و در ترجمه‌ها غرض ورزی زیادی نموده اند و انجیل اصل نیز این انجیل موجود نبوده و انجیل نیز منحصر در این چهار انجیل نبوده؛ بلکه بیش از اینها بوده است که از جمله انجیل «برنابا» است که در آن بشارت‌های متعدّد به ظهور حضرت خاتم الانبیا (ص) موجود است و از حیث استواری مضامین و مطالب، طرف قیاس با این انجیل معروف (انجیل مرقس، متی، لوقا و یوحنا) نیست.

با این حال، تورات و انجیل فعلی هم که در دست یهود و نصاری است، حاوی بشارت‌های متعدّد به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم وائمه طاهریین (ع) است که علمای بزرگ تورات و انجیل شناس، این موارد را در کتاب‌هایی که به زبان فارسی و عربی و غیره نوشته اند، استخراج کرده و در تألیفات خود نوشته اند.

علاوه بر آن، بعضی از بزرگان اهل کتاب؛ مثل «فخرالاسلام» مؤلف کتاب نفیس انیس الاعلام و مؤلفات ارزنده دیگر، پس از قبول اسلام پیرامون این موضوع، حقّ مطلب را در تحقیق و بررسی و اظهار و افشای حقّ ادا کرده اند.

ما در اینجا فقط در رابطه با تفسیر این آیه به بشارتی از تورات و بشارتی از زبور اشاره می‌کنیم.

اما تورات: در پاراش لخلخا (فصل ۱۷ از آیه ۲۰ از سفر تکوین) از قول خداوند جلیل به ابراهیم خلیل (علیه السلام) این گونه آمده است:

«وَلْ يَشْمَا عَلَى شَمَعْتَيْخَا هَيْنَه بَيْرِخْتِي أُوتُو وَهَرَبْتِي أُوتُو
بِمَادْمَادُشْنِمَعَا سَارِنْسِيْمُ يُوْلُدُ وَإِنْ تَتِيُو لُغَوِي كَادِلُ» (۱۴).

مؤلف انیس الاعلام علاوه بر این متن، متن این کلمات را از سریانی عتیق واز سریانی جدید و ترجمه عربی آن را از ترجمه طبع بیروت (س ۱۸۷۰) و ترجمه فارسی آن را از ترجمه طبع لندن (س ۱۸۹۵) آورده است و سخن را ادامه می دهد، تا اینجا که می گوید: چون معنای الفاظ را دانستی اکنون گوییم که خداوند جلیل پس از اینکه هفده بشارت به حضرت خلیل (علیه السلام) داد، چنان که در «پاراش» مذکور مسطور گشتند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از استماع بشارت مذکور، ساجداً لله به خاک درافتاد و تمنا کرد کاش اسماعیل زنده می ماند؛ زیرا زندگانی او نزد من بهتر از هفده بشارت است.

پس خداوند عالم فرمود: دعای تو را در حق اسماعیل به اجابت رسانیدم، او را برکت داده و کثیرالاولاد قرار خواهیم داد و قبیله بزرگ که عبارت باشد از قبیله عرب، از صلب او خواهد بود و او را بزرگ خواهیم گردانید، به سبب اینکه محمد (ص) و دوازده امام از اوصیای ایشان را از صلب او پدید خواهیم آورد... (۱۵).

اما زبور داود (علیه السلام)، در ترجمه فارسی زبور ۳۷ از مزامیر داود که چهل آیه است، چنین آمده است:

۹ - زیرا که شریران منقطع می شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد.

- ۱۰ - و حال اندک است که شریر نیست می شود که هر چند مکانش را استفسار نمایی ناپیدا خواهد بود.
- ۱۱ - اما متواضعان وارث زمین شده، از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد.
- ۱۲ - شریر به خلاف صادق افکار مذمومه می نماید و دندان های خویش را بر او می فشارد.
- ۱۳ - خداوند به او متبسم است؛ چون که می بیند که روز او می آید.
- ۱۴ - شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند، تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند و راست روان را بکشند.
- ۱۵ - شمشیر ایشان بر دلشان فرو خواهد رفت و کمان های ایشان شکسته خواهد شد.
- ۱۶ - کمی صدیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است.
- ۱۷ - چون که بازوهای شریران شکسته می شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است.
- ۱۸ - خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد.
- ۱۹ - زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما ملعونان وی منقطع خواهند شد.
- ۲۳ - زیرا خداوند عدالت را دوست می دارد و مقدّسان خود را وانمی گذارد، ابداً محفوظ می شوند در حالتی که ذریه شریران

منقطع است.

۲۹ - صدیقان وارث زمین شده، ابدأ در آن ساکن خواهند بود.

۳۰ - دهان صدیق به حکمت متکلم و زبانش به حکم گویا است.

۳۱ - شریعت خدا در قلبش بوده، اقدامش نخواهد لغزید (۱۶).

چنان که ملاحظه می فرمایید این بشارات کاملاً با آیه کریمه: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...) منطبق است، چنان که ظاهر این است که مراد از «صدیق» که در بشارت آیه ۳۱ مذکور شده و در آن آیه و آیه ۳۲ صفت آن بیان شده است، حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد. علاوه بر این، در مزمور (۲۱) نیز بشاراتی هست که در انیس الاعلام (۱۷) متن اصل آن را با ترجمه فارسی آن طبق ترجمه فارسی طبع لندن (۱۸۹۵) آورده است.

اسرائیلیات

برای اینکه دعوت اسلام از وابستگی والتقاط و تحریف و تغییر مصون بماند، پیغمبر اکرم (ص) امت را بر تمسک به قرآن و عترت وصیت فرمود (۱۸)، امامان و رهبرانی از اهل بیتش که مؤید من عندالله و شناسنده مکتب او و روح دعوت و تفسیر قرآن و وصی او می باشند، هدایت رسول خدا (ص) را در تمام شؤون امتداد دادند و مرور زمان و علومی که از آنها ظاهر شده و ناتوانی دیگران از حل مشکلات و معضلات علمی نشان داد که این ارجاع و الزام امت در رجوع به آنها، بر اساس واقعیت و صلاحیت و شایستگی آنها بود. اگر امت را از خطی که برای آنها معین شده بود، بیرون نمی کردند

ومسیر رهبری را تغییر نمی دادند، به طور مسلم هیچ گونه گمراهی و ضلالت و اختلافی برای دین پیشامد نمی کرد، مخصوصاً دینی مثل اسلام که خاتم ادیان است و قرن ها و شاید هزارها سال و بالاخره تا این زمین و عالم تکلیف باقی است، باید باقی بماند، باید حجتی باشد تا مردم در اموری که در آن اختلاف می نمایند یا جاهل هستند و راهنمایی می خواهند و به راهنما نیاز دارند، به او رجوع نمایند. مثلاً وقتی در مفاد یک آیه از آیات قرآن مجید، یک میلیون و دوویست و شصت هزار احتمال عقلایی باشد، باید در بین امت یک نفر باشد احتمالی را که با واقع مطابق است و مراد از آیه شریفه است، از میان این همه احتمال معین کند. باید یک نفر باشد تا مثلاً حدی را که باید بر سارق جاری شود، معین کند از کجای دست او و چه مقدارش باید قطع شود و همچنین در موارد دیگر، باید کسی باشد که تفسیرش از کتاب خدا و سنت پیغمبر، حجت و معتبر باشد و بر هر قول و رأی مقدم شود؛ لذا از ابان بن تغلب نقل شده است که فرمود: شیعه آن کسی است که اگر تمام مردم به راهی رفته و در مسئله قولی داشته باشند و علی (علیه السلام) به راه دیگر رفته و قول دیگری داشته باشد، راه علی (علیه السلام) و قول او را حق و صحیح می داند (۱۹).

متأسفانه پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) مسیر جریان امور امت را تغییر دادند. سیاستمدارانی که بر امور مسلمین تسلط یافتند و زمام امور را به دست گرفتند، از یک سو خود فاقد صلاحیت علمی بودند

واز اینکه بتوانند پاسخ گوی مراجعات مردم در مسائل اسلامی باشند عاجز بودند و حتی در اداره امور سیاسی و سازمان بخشی و حلّ و فصل امور، نمی توانستند اعمال خود را با موازین شرعی توجیه نمایند و از سوی دیگر، بازبودن در خانه اهل بیت (ع) و شناخته شدن آنها به عنوان یگانه مرجع علمی و هدایتی و پاسخ گو به مسائل اسلامی و تفسیر قرآن و بیان احکام، خلاف سیاست آنها و معارض با حکومتشان بود، از این جهت تصمیم گرفتند به عنوان اینکه قرآن مجید تنها مرجع است، از نقل احادیث و سنت پیغمبر (ص) جلوگیری کرده و عملاً قول و عمل آن حضرت و تأسی به رسول خدا (ص) را از اعتبار ساقط کنند (۲۰). با این کار از نقل احادیث فضایل اهل بیت (ع) که در نتیجه منتهی به تزلزل سیاسی و سقوط حکومت آنها می شد، جلوگیری می کردند. با این وضع در بن بست عجیبی افتاده بودند؛ زیرا از یک سو علم و دانش باب علم پیغمبر، علی (علیه السلام) را نمی توانستند انکار کنند و در بسیاری از موارد به آن اعتراف می نمودند و از سوی دیگر، شناخت علی (علیه السلام) را از اسلام و اصالت تعریفات و توجیهاات و ارشادات او را چنان که پیغمبر (ص) حجتّ قرار داده و همگان را به پیروی از او مکلف کرده بود، مخفی می کردند و تلاششان بر این بود که به تدریج مکتب اهل بیت (ع) و شناخت اصیلی که آنان از اسلام داشتند، منزوی شود و نظام اسلام مخصوصاً در سیاست و اموال عمومی و بیت المال دگرگون گردد.

آنان تلاش می کردند سایر صحابه یا حداقل چند تن از مشاهیر آنها را هم طراز علی (علیه السلام) قرار دهند؛ لذا وقتی هم که نقل حدیث آزاد شد و در مقام جمع آوری حدیث برآمدند، از احادیثی که علی (علیه السلام) روایت کرده جز تعداد کمی روایت نکردند، با آن سوابق طولانی و اختصاصی که علی (علیه السلام) با پیغمبر (ص) داشت که از طفولیتش در آغوش پیغمبر (ص) پرورش یافت و از نخستین مرتبه ای که وحی بر پیغمبر نازل شد با پیغمبر (ص) بود، او همان شخصیتی است که رسول الله (ص) به او فرمود:

«إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَىٰ مَا أَرَىٰ إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ وَزِيرٌ» (۲۱)؛

«شما می شنوی آنچه که من می شنوم، و می بینی آنچه که من می بینم، جز اینکه شما پیغمبر نیستی، لیکن وزیر هستی.»

از آن همه سوابق علمی و ارتباط کامل معنوی و روحی او با رسول خدا (ص) که محتوایش می توانست تمام نیازمندی های این امت را تا روز قیامت مرتفع سازد، اکثریت امت مسلمان؛ بلکه دنیای بشریت را محروم ساختند؛ اما از مثل عایشه که سیاست حکومت ها او را به واسطه موضع معارضی که با اهل بیت (ع) و شخص شخیص خلیفه منصوص علی (علیه السلام) داشت، باینکه بر سایر زوجات پیغمبر (ص) برتری نداشت و بلکه با بعضی از آنها مانند ام سلمه در حکمت و فهم و درک مسائل اسلامی و مانند زینب در التزام به اطاعت از دستورات پیغمبر (ص) قابل قیاس نبود و از مثل ابوهریره با آن

سوابق سوء که کتاب ابوهریره و کتاب شیخ المضيره در معرفی او کافی است، با اینکه یک فرد عادی بیش نبود و مصاحبت عادی او با پیغمبر (ص) بیشتر از بیست و یک ماه نمی شود، احادیث بسیار روایت کرده اند که مورد بحث و سوء ظن محققان اهل سنت واقع شده است (۲۲).

بدیهی است محققان و کسانی از اهل سنت و شیعه که این مسائل را بررسی کرده و می نمایند، می فهمند سیاست در ساختن مکتب های معارض با مکتب حق اهل بیت (ع) که پاسدار اصالت ها و ارزش های اسلام بوده و هست، چه نقش بزرگ و خطرناکی را ایفا کرده است که ما در اینجا نمی خواهیم پیرامون این موضوع سخن را دنبال کنیم.

شرح این هجران و این خون جگر * * * این زمان بگذار تا وقت دگر

یکی از راه هایی که برای پاسخ گویی به پرسش های دینی مردم پیرامون مسائلی که در قرآن مجید مطرح است؛ مثل مبدأ خلقت، چگونگی آفرینش، تاریخ انبیا، تفسیر آیات متشابه و مسائل دیگری که انتخاب کردند، مراجعه به افرادی از یهود و نصاری بود که وارد اسلام شده بودند، با اینکه حضرت رسول اکرم (ص) فرموده اند: «لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا لَمَّا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي» (۲۳)؛

«اگر موسی زنده بود، جز پیروی از من راهی نداشت.»

و آنان را در موارد متعددی از مراجعه به احبار یهود که اطلاعات

مورد اعتمادی در اختیار نداشتند، نهی فرموده بود و با اینکه نقل احادیثی را که مسلمانان شخصاً از پیغمبر (ص) شنیده بودند، ممنوع ساخته بودند، به مثل «کعب الاحبار» مراجعه می کردند و به نقلیات بی مأخذ و بی مصدر آنها اعتماد می نمودند. از این جهت بازار خرافات و مسموعات و افسانه ها که بسا دروغ خلق الساعه هم بود، رواج یافت و در عصر عمر و عثمان و معاویه، کعب الاحبار یهودی یکی از افراد سرشناسی بود که دستگاه به اصطلاح خلافت به او ارج می گذارد و همان طور که عرض کردم، سنت پیغمبر (ص) را که بلاواسطه نقل می شد، کنار گذارده و نقلیات کعب الاحبار را از قرن ها پیش بدون اینکه واسطه یا مصدر صحیحی در اختیار داشته باشد، قبول می کردند. کعب الاحبارها و وهب بن منبه ها وارد میدان شدند، و شد آنچه نباید بشود.

در این بین، یگانه نوری که در این تاریکی ها از پشت هزاران پرده سیاست و استکبار و استعباد می درخشید و اصالت معارف اسلام را تضمین می کرد و اسرائیلیاتی را که وارد معارف اسلام کرده بودند، کنار می نهاد، نوری بود که از مکتب اهل بیت (ع) و مدرسه خاندان رسالت و ولایت پر توافکن بوده و هست. این مکتب که امتداد مکتب اسلام بود، علی رغم تمام فشارها و تحمل تمام محرومیت ها و مظلومیت ها و استقبال از هر گونه خطر، توانست اسلام اصیل را به مردم برساند و از اینکه یهودیت و نصرانیت بتواند معارف اسلام را دگرگون و شناخت حقایق آن را دشوار سازد، جلوگیری نمود. اهل

بیت (ع)، این منابع یهودی و بیگانه را غیر معتبر اعلام کرده و در شناخت دین هر گونه مأخذی را که به پیغمبر (ص) نمی پیوندد، باطل شمردند.

اهل انصاف می دانند اگر این مکتب و این مدرسه اهل بیت (ع) وجهاد و تلاش ائمه (ع) و اصحاب و روایات احادیث و علوم آنها نبود، اسلام به عقاید باطل دیگران؛ مخصوصاً خرافات یهود آلوده شده بود و شریعت به گونه ای که کعب الاحبارها و ابوسفیان ها و معاویه ها و یزیدها و سایر جابره می خواستند، جلوه می کرد.

شناسایی اسرائیلیات

با دقت ها و موشکافی ها و بررسی هایی که محدثین بزرگ و شاگردان مکتب اهل بیت (ع) در فرهنگ اسلامی به طور کلی و عموم دارند، شناسایی اسرائیلیات و عقایدی که از این رهگذر وارد اندیشه ها و کتاب های اسلامی به خصوص تفسیر و تاریخ شده است، برای آنان که اهل فن هستند، کار دشواری نیست. و به طور کلی اسرائیلیات را می توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱ - تواریخ و اندیشه هایی که با عقل و صریح یا ظاهر کتاب و سنت مخالف است و معلوم است نسبت دادن آن به انبیای گذشته نیز غلط و تهمت است؛ مانند عقاید «مجسمه» و «مجبوره» یا نسبت دادن کفر و معصیت و بلکه کبیره به انبیا.

۲ - تواریخ و اندیشه هایی که درستی یا نادرستی آنها معلوم نیست و فقط مستند آن نقل امثال «کعب الاحبار» می باشد و مدرک

اسلامی از قرآن و حدیث ندارد.

بدیهی است این گونه نقلیات بی اساس و غیرمعتبر یا خلاف عقل و معیارهای اسلامی که بر اثر سوء سیاست زمامداران و یا اغراض بیگانگان و دسایس آنها در فرهنگ اسلام وارد شده، به هیچ وجه مورد اعتنا و اعتماد نیست و اسلام از آن منزّه است و بحمدالله کاملاً این نقلیات از احادیث و معارفی که اصالت اسلامی دارند، مشخص است.

روشنفکران عوضی و اسرائیلیات

در بین نویسندگان معاصر اهل سنت، عدّه ای که خود را روشنفکر و متنور می شمارند، در برخی از معارف اسلام که با عالم غیب ارتباط دارد، مانند معجزات مادّی، مددهای غیبی، اشراط ساعت، علایم قیامت و مسائلی که اصالت قرآنی دارند، تشکیک و تردید نموده؛ بلکه انکار می نمایند و برای اینکه خود را روشنفکر نشان بدهند، سرمایه ای غیر از این اظهارات تردیدآمیز ندارند. آنان می خواهند هرچه می توانند از ارزش غیبی دین بکاهند و مقامات پیامبران و ائمه (ع) را نپذیرند و وحی و نزول ملائکه را در جنگ بدر و حوادث دیگر از این قبیل را به گونه ای که مادّی پسند شود و منکران خدا و قدرت و توانایی او هم قبول کنند، مطرح نمایند و انبیا را رجال ژنی و نابغه قلمداد کنند و با این مقوله و سخنان، در مسائل دین تصرفات و مداخلات ناروا می نمایند.

بدیهی است که این روشنفکری نیست؛ بلکه غرب زدگی و مادّی

گرایی است که متأسفانه بسیاری در اثر تلقینات سوء وضع عقیده وقت آشنایی با مبانی محکم اسلامی، به آن مبتلا شده اند.

این بیماری به نظر ما برای دعوت اسلام و برای عقاید اسلامی بسیار خطرناک است؛ زیرا در پوشش یک سلسله الفاظ مادی گرایانه، دین را تحریف و مسخ می نمایند و مردم را از هسته مرکزی دین که ایمان به عالم غیب است، جدا می کنند و در این میان عذر بسیاری از اینها در ردّ یک سلسله حقایق، اسرائیلیات است؛ یعنی هرچه را که عقل آنها از فهمش عاجز شود و هرچه را که وقوعش با مبانی مادی بدیع و بعید دیدند، منکر شده و آن را اسرائیلیات می خوانند.

واقعاً جای تعجب است، دیروز و در صدر اسلام با ترویج اسرائیلیات از نشر حقایق اسلامی جلوگیری می کردند، امروز بازماندگان همان ها به اسم ردّ اسرائیلیات حقایق مسلمی را که بر حسب قرآن و حدیث معتبر ثابت است، انکار می نمایند و معیار اسرائیلیات بودن یک موضوع را، دور بودن از فهم مادی گرای خود می دانند.

از جمله، همین مسئله مهدویت و علایم آن و نزول عیسی (علیه السلام) در آخرالزمان است که اخیراً مورد حمله این گروه شده و می خواهند با تهمت اسرائیلیات بودن، اصالت آن را که از هر جهت مسلم است، انکار نمایند.

بدیهی است مسائلی مثل مسئله مهدویت هرگز با این گونه تهمت ها خدشه دار نخواهد شد.

به حکم قرآن کریم و وجدان، بشارت به «مصلح» و «منتظر

آخرالزمان» در تورات وزبور وجود دارد و مسائل اسلامی دیگر مخصوصاً اموری که پایه و محور دعوت اسلام است، در دعوت انبیای گذشته نیز بوده است و اگر بنا باشد هر چیزی به اسم اینکه مورد قبول اهل کتاب است، ردّ شود، باید این افراد اصل وجود موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) را نیز انکار کنند. سابقه اصل عقیدتی یا حکم فرعی اسلامی در ادیان گذشته و وجود آن در تورات و انجیل فعلی، گواه حقانیت آن است و به اسرائیلیات و آنچه مخالفان مکتب اهل بیت (ع) - که مکتب اسلام راستین است - در فرهنگ اسلامی وارد کرده اند، ارتباط ندارد. این قرآن است که می فرماید:

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ) (۲۴)؛
 «خدا آیینی که برای مسلمین قرار داد، احکامی است که نوح را به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم که به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و در دین اختلاف مکنید».

چنان که اگر یک امری اصالت اسلامی داشته باشد، نامأنوس بودن آن موجب صحت انکار آن و اسرائیلیات بودن آن نیست. «مهدویت» نیز اصالت اسلامی است و به قرآن و حدیث و اجماع مسلمین استناد دارد و اعتقاد مسلمانان به آن بر اساس این اصالت های اسلامی است که مسلمان نمی تواند آنها را ردّ کند. این مسئله با اسرائیلیات که

فاقد اصالت اسلامی است، هیچ گونه ارتباطی ندارد. این سخنان واهی ناشی از بی اطلاعی و ناآگاهی در مسائل اسلامی است. لذا علمای بزرگ اهل سنت مانند «احمد شاکر» از معاصرین ما که تخصصش در فن حدیث و شناخت آفات و علل آن مورد قبول عموم دانشمندان آنهاست، در برابر این زمزمه های غرب زدگان و مادی گرایان و مقلدان «ابن خلدون» به پا خاسته، اصالت اسلامی این مسائل را اثبات نموده و نادرستی این گمان ها را آشکار ساخته و تردید و انکار در این اندیشه های اسلامی را که منتهی به ردّ فرمایش و بشارات حضرت رسول اعظم (ص) و اعتبار احادیث صحیح و متواتر است، جریمه بزرگ شمرده اند.

سلیل ختم رسل، لطف ایزد داور * * * دلیل کل سُبُل، نور دیده

حیدر

قوام عالم امکان، شه زمین و زمان * * * محیط کون و مکان، پیشوای

دین پرور

غیاث اکبر و اصغر، گشود هر مشکل * * * پناه مهتر و کهتر، امام نیک

سیر

هو الصراط، هو الجنّة، هو المیزان * * * هو النّعیم، هو الروضة، هو

الکوثر

صفاى گلشن توحید و روضه تجرید * * * بهای باغ جنان و نهال

فیض ثمر

وجود او همه خیر است و فعل او همه فیض * * * نمود او همه نور

است و شخص او همه سر

مراد ز آیه نور و غرض ز نَاتِ بَخِيرِ * * * که خیر محض بود در

وجود او مضمَر

بزرگوار اماما پناه و ملجأ خلق * * * تویی غیاث و تویی منجی

و تویی یاور

تویی نهال برومند دوحه یس * * * تویی خلاصه مقصد ز فاتحات

سُور

تویی که از تو شود پر ز عدل و داد جهان * * * ستم رود به عدم از

تو در همه کشور

بیا که منتظران را به لب رسید نفس * * * بیا و دین خدا را نجات ده

ز خطر

شرر به جان زده بیداد دشمن اسلام * * * به جان خصم زن آتش ز

تیغ برق شرر

چه روزها که شد اندر فراق رویت شام * * * چه شام ها که به امید

وصل گشت سحر

نهم به راه تو تا چند دیده امید * * * نمود صبر من از حدّ انتظار

گذر

به سر نیامده شام فراق و می ترسم * * * که روز من شود از گردش

سپهر به سر

سگی ز خیل سگان تو چون بود «صافی» * * * سزا بود که مرانیش

هیچ گاه ز در (۲۵)

۵. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر آیات قرآن کریم

در قرآن مجید آیات متعددی است که دلالت دارند بر پیروزی،
فلاح حزب الله و غلبه سپاه خدا.

مانند این آیات:

(فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ) (۲۶)؛

«همانا حزب خدا پیروزمند است.»

(أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۲۷)؛

«همانا حزب خدا رستگار است.»

(وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ) (۲۸)؛

«همانا سپاه ما پیروزند.»

چنان که آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه خدا پیامبران و مؤمنان را
یاری می نماید، مثل این آیات:

(وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ) (۲۹)؛

«همانا عهد ما درباره بندگان که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته

است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند.»

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ

الْأَشْهَادُ) (۳۰)؛

«ما البته رسولان خود و اهل ایمان را در دنیا یاری می دهیم و روز
قیامت هم که گواهان به شهادت برخیزند، به مقامات بهشتی پاداش
می دهیم.»

بدیهی است این یاری و پیروزی شامل موارد جزئی هم می شود؛

مثل مواقف و مشاهد بسیاری که خدای تعالی پیغمبر اسلام (ص) را نصرت عطا فرمود، چنان که شامل پیروزی به حجت و برهان و دلیل و بیان نیز می گردد؛ اما معلوم است که مناسب کمال امتنان و لطف خدا، پیروزی و نصرت مطلق است که در زمینه وجود شرایط انجام خواهد شد.

پیروزی های جزئی و محدود نیز در زمینه وجود شرایط حاصل می شود و بالاخره فرد اکمل و مصداق اتم پیروزی و نصرت، پیروزی و نصرت مطلق بر همه کفار و جنود ابلیسی است که نه حدّ زمانی آن را به پایانی محدود سازد و نه حدّ زمینی و جغرافیایی آن را مختصّ به یک منطقه نماید.

بر طبق این آیات، در مقابله اهل حقّ با اهل باطل، غلبه نهایی باید با اهل حقّ باشد و به طور کامل مشمول نصرت الهی شوند. آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه حقّ پایدار و باقی است و باطل از میان رفتنی است؛ مانند آیه ۱۷ سوره رعد که در آن باطل را به کف روی آب و حقّ را به آب و باران های سودمند تشبیه کرده است و در سوره انفال می فرماید:

(وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحِقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ) (۳۱)؛
«خدای تعالی اراده کرده است که حقّ را به کلمات خود، حقّ نماید (آن را اظهار و اعلام و اثبات نماید) و دنباله کافران را قطع فرماید.»

آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه اراده الهی به این تعلق گرفته

وستش بر این قرار یافته است که مستضعفان پیشوایان و وارثان زمین شوند و مستکبران و طاغوتیان نابود گردند.

مثل این دو آیه:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ)(۳۲)؛

«وما اراده کردیم که بر مستضعفین در آن سرزمین منت گذارده
و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان
گردانیم و در زمین به آنها قدرت و تمکین بخشیم و به چشم فرعون
و هامان و لشکریانشان و آنچه را که از آن ترسان بودند، بنمایانیم.»
بدیهی است این اراده خدا عام بوده و اختصاص به قوم بنی اسرائیل
که مستضعف شدند و فرعون و هامان که آنان را استضعاف کرده
بودند، ندارد؛ بلکه همه مستضعفان مشمول این عنایت الهی هستند
و این سنت خداست، لذا از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در
نهج البلاغه روایت شده است که فرمود:

«لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَدِهَا. وَتَلَّا
عَقِيبَ ذَلِكَ: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ...)(۳۳)؛

«دنیا بعد از خودداری و تمکین نداشتنش از ما، منقاد و مطیع و راه ما
خواهد شد؛ مانند ناقه سرکش که نسبت به بچه خود پذیرایی
و عطوفت دارد.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (۳۴).

بدیهی است این فرمایش به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) اشاره دارد.

بعضی آیات نیز دلالت دارند بر اینکه خلافت ارض به مؤمنین و کسانی که اعمال صالح دارند، خواهد رسید و دینشان که خدا برای آنها پسندیده است، در زمین استقرار خواهد یافت و بیم و ترسشان به امن و استراحت خاطر تبدیل خواهد شد.
مثل این آیه:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (۳۵).

و آیاتی نیز متضمن این بشارت هستند که اسلام بر سایر ادیان از جهت مایه و دستور و اصول و فروع و احکام و نظامات، به حکم (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) کامل است، از جهت اجرا و عمل و گسترش یافتن در تمام جهان نیز کامل خواهد گشت و خدا آن را اتمام خواهد فرمود، مانند این آیات:

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِنَّهُ أَن يَتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (۳۶)؛

« کافران می خواهند نور خدا را با نفس تیره خود خاموش کنند و خدا نگذارد تا آنکه نور خدا را به حدّ اعلاّی کمال رساند هر چند کافران ناراضی باشند * اوست خدایی که رسولش را با دین حقّ به هدایت خلق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم برتری دهد، هر چند کافران و مشرکان ناراضی باشند.»

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) (۳۷)؛

«او خدایی است که رسول خود را با قرآن و دین حقّ فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن، گواهی خدا کافی است.»

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...) (۳۸)؛

« کافران می خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کنند؛ اما خدا نور خود را تمام و کامل خواهد کرد هر چند کافران خوش ندارند * اوست خدایی که رسولش را (برای هدایت مردم و ابلاغ دین) فرستاد...»

این آیات و آیات متعدّد دیگر علاوه بر آنکه بر استقرار دین خدا در سراسر زمین و آینده درخشان عالم دلالت دارند، بر حسب معتبرترین مدارک و تفاسیر و احادیث، به تحوّل بی سابقه و بی نظیر و انقلابی که به رهبری و قیام حضرت مهدی اهل بیت و امام منتظر و موعود انجام خواهد گرفت، تفسیر شده است. تعداد زیادی از این احادیث در

کتاب های اهل سنت روایت شده، مثل کتاب شواهد التنزیل حاکم حسکانی که در آن دویست و ده آیه از آیاتی را که در شأن اهل بیت (ع) نازل شده جمع آوری کرده و متجاوز از هزار و صد و شصت روایت در رابطه با این موضوع روایت نموده است (۳۹).

واژ جمله محدثین نامدار و علمای بزرگ، سید هاشم بحرانی در جمع آوری آیاتی که مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) است کتابی به نام المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة تألیف کرده است. وی در این کتاب متجاوز از یک صد آیه را با احادیثی که در تفسیر هر یک وارد شده، ذکر فرموده است.

بنابراین اصالت قرآنی عقیده به مهدویت نیز با توجه به این آیات ودقت در مضامین آنها و کتاب های تفسیر و احادیثی که در تفسیر این آیات وارد شده، ثابت و غیر قابل انکار است.

ای از درت بهشت برین کمتر آیتی * * * کوثر ز خاک مقدم

پاکت روایتی

والشّمس ز آفتاب جمال تو پرتوی * * * واللّیل از سیاهی مویت

کنایتی

اعجاز موسوی ز کمال تو شمه ای * * * انفاس عیسوی ز لبان تو

آیتی

ای عدل ایزدی، فکن از رخ حجاب را * * * کز عدل و داد نیست

اثر جز حکایتی

چشم امید ما به تو ای رحمت خداست * * * بر بندگان خاک

درت کن عنایتی

ماییم وظل رایت لطف عمیم تو *** * * * فردا که هر کسی برود زیر

رایتی

گر عاجزم ز مدح تو هرگز شگفت نیست * * * من ذره و تو مهر

سپهر هدایتی (۴۰)

۶. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر احادیث معتبر و متواتر

اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر احادیث معتبر و متواتر در نهایت وضوح است؛ زیرا کتاب های حدیث و صحاح و جوامع و سنن و مسانید و اصول شیعه و اهل سنت که در آنها احادیث مربوط به این موضوع ضبط و روایت شده است، از حدّ احصا و شمارش خارج است و همچنین در کتاب های دیگر که در سایر رشته های علوم اسلامی تألیف شده، مثل تاریخ و لغت و حدیث و رجال و تراجم و عقاید و کلام و حتی شعر و ادب و شرح قصاید و اشعار معروف، که علمای فنون مختلف به این احادیث استناد کرده و پیرامون شرح و مضامین آنها اظهار نظر نموده اند.

از عصر رسالت تا زمان ما، صحابه حضرت رسول اعظم (ص) و سپس تابعین و تابعین تابعین و سایر طبقات روات، این احادیث را روایت نموده اند.

بسیاری از این احادیث بالخصوص و بالانفراد به واسطه شواهد و مؤیداتی که حدیث شناسان ماهر به آن اعتماد دارند، در نهایت صحت و اعتبار می باشند و به مضمون آنها یقین حاصل می شود

وعلاوه بر این در مسائل مهمّ مربوط به مهدویت مثل معرفی شخص حضرت مهدی (علیه السلام) و برنامه های مهمّ انقلابی و اسلامی ایشان، این احادیث در حدّ تواتر و بالاتر می باشند؛ یعنی در هر یک از اوصاف معروف و مشهور حضرت مهدی (عج)، حدیث و روایت از پیغمبر (ص) و ائمه معصومین (ع) آن قدر زیاد است که قطع نظر از مقام وثاقت و صداقت و امانت روایت کنندگان، احتمال تبانی آنها بر دروغ و جعل این احادیث عقلایی نیست.

موضوع مهدویت، خود یک موضوعی است که علما و محدّثین بزرگ پیرامون آن و جمع احادیث آن صدها کتاب نوشته اند که خواننده عزیز می تواند برای اینکه تا حدودی از نام کتاب های اهل سنت و مؤلفان آنها که احادیث مهدی را روایت کرده اند و کتاب هایی که در این موضوع به طور مستقلّ تألیف نموده اند و اسامی اصحاب پیغمبر (ص) که بشارات مهدی را از آن حضرت روایت کرده اند، آگاه شود، به مقدمه کتاب نجم الثاقب مرحوم محدّث نوری و کتاب نوید امن و امان و منتخب الاثر تألیف نگارنده رجوع فرماید.

ای غایب از نظر به منت گر گذر شود * * * ترسم که در فراق تو

عمرم به سر شود

شام بلا و غصه و اندوه سحر شود * * * عشقت نه سرسری است که از

سر به در شود

مهرت نه عارضی است که جای دیگر شود * * * دیری است من به

روی چو ماه تو مایلم

من رشته هوای تو ای دوست نگسلم * * * گرچه تو نور پاکی ومن

مشتی از گلم

عشق تو در وجودم ومهر تو در دلم * * * با شیر اندرون شد وبا

جان به در شود

در پرده چند روی فرح زا کنی نهان * * * از بهر آنکه روی تو می

بینم دمی عیان

باز آی تا به مرده در آید دیگر روان * * * از هر کنار تیر دعا کرده

ام روان

شاید کزین میانه یکی کارگر شود (۴۱)

۷. اصلت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان واجماع شیعه واهل سنت

اهل سنت وشیعہ در طی اعصار ومروور قرن ها، همه بر این اتفاق داشته ودارند که در آخرالزمان یک نفر از اولاد رسول خدا (ص) وفرزندان علی (علیه السلام) وفاطمه(س) که صفات وعلاماتش در احادیث مذکور است، در هنگامی که دنیا پر از ظلم وجور شده باشد ظهور نماید وجهان را پر از عدل و داد کند، همه او را همانم وهم کنیه پیغمبر (ص) وملقب به مهدی معرفی نموده اند وهمه اتفاق دارند بر اینکه تا او ظهور نکند، سیر این عالم واین جامعه بشری به پایان نخواهد رسید وتا این دادگستر بزرگ ورهبر حکومت عدل جهانی قیام نکرده است، بشر باید منتظر ظهور او باشد وبداند که جهان محکوم ظلم ستمگران وفساد اهریمنان نیست وسرانجام همه

تباهی ها و نگرانی ها به راحتی و امنیت و آسایش مبدل می شود
و مستکبرین و مفسدین ریشه کن می گردند.
همه چشم به راهند و همه منتظرند.

چنان که از مصادر معتبر تاریخ و حدیث استفاده می شود، در تمام
اعصار، این یک عقیده عمومی امت اسلام بوده است و همه بر آن
اتفاق داشته اند و لذا مدعیان دروغین مهدویت را به اینکه واجد
صفات و نشانی های مهدی موعود نیستند، ردّ می کردند و هرگز در
مقام ردّ آنها، صحت اصل و اساس این عقیده را منکر نمی شدند.
و خلاصه اتفاق مسلمین بر اصل ظهور مهدی (علیه السلام) و برخی از
خصوصیات و خصایص آن حضرت همیشه مورد قبول بوده و علمای
بزرگ اهل سنت هم آن را مورد تصریح و تأکید قرار داده اند (۴۲).
و به قول دانشمند بزرگ و معاصر اهل سنت، «شیخ علی ناصف» در
کتاب غایة المأمول، همه (سلفاً و خلفاً) بر این عقیده بوده
و هستند (۴۳).

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست * * * منت خاک درت
بر بصری نیست که نیست
ناظر روی تو صاحب نظرانند ولیک * * * بوی گیسوی تو در هیچ
سری نیست که نیست

۸. اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ) (۴۴)؛

«همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزه فرستادیم.»

معجزات و خوارق عادات در اثبات نبوت انبیا و صدق خبرهایی که از عالم غیب و وحی الهی می دهند، مستندی عام و دلیلی همگانی است که هیچ پیامبری بدون معجزه نبوده است.

راجع به معجزات انبیا و اقسام آن در کتاب ها توضیحات کافی داده شده و در نوشته های این حقیر نیز از جهات متعدد و با توجه به اندیشه ها و آرائی که اخیراً مطرح شده، بیانات جالب و مفیدی هست.

در قرآن مجید به این مسئله در آیات متعدد تصریح شده است.

مسئله دیگر بعد از قبول معجزات انبیا، معجزاتی است که از ائمه

ظاهرین (ع) صادر است که خواه آنها را معجزه بگویند یا معجزه را

فقط بر خوارق عاداتی که از انبیا صادر شده اطلاق کنند و خوارق

عاداتی را که از ائمه (ع) و دیگر بندگان خاص خدا صادر شده،

کرامت بگویند. این نیز یک مسئله واقع شده ای است که تواریخ

معتبر و روایات مسند و صحیح که از حدّ تواتر خارج است، آن را

اثبات نموده است و مثل سایر پدیده ها و حوادث، انسان باید آنها را

قبول کند؛ چون انکار آنها انکار واقعیات است و با انکار وجود

صاحب این کرامات مساوی است، هر چند نمی توان معجزات

و کرامات انبیا و اولیا را با معلومات تجربی و علل مادی توجیه و تفسیر

کرد؛ اما باید واقعیت آنها را که محسوس بشر بوده و هست باور نمود.

ما در همین عصر خودمان، حکایات و جریان های مهمی را به چشم

خود دیده یا از افراد امین و راستگو شنیده ایم که در اثر دعا یا

توسل به یکی از چهارده معصوم (ع) و فرزندان آن بزرگواران مثل

حضرت زینب(س) و حضرت معصومه(س)، بیمارانی که بیماری های شدید داشته اند شفا یافته و حاجت های مهم آنان به اذن خدا بر آورده شده است که جز به خرق عادت و کرامت و عنایت غیبی، توجیه آن امکان پذیر نیست.

نه حسی که این معجزات را دیده است، می توان به اشتباه متهم کرد و نه نقل ها و خبرهایی که این معجزات را خبر می دهند، می توان به دروغ گویی متهم ساخت. بنابراین هیچ گونه نقطه ابهام و زمینه ناباوری در وقایعی که به طور خارق عادت اتفاق افتاده و معجزه نامیده می شود نیست، غیر از اینکه معجزه و خارق عادت است و ما نمی توانیم آن را به علت مادی مستند کنیم؛ اما این نتوانستن و نداشتن علت مادی اصل یک پدیده را نفی نمی نماید.

انواع معجزات حضرت صاحب الامر(علیه السلام)

برای اینکه بررسی و مطالعه معجزات آن حضرت تا حدی آسان باشد، آنها را به ملاحظه زمان صدور آن بر سه نوع تقسیم کرده اند:
اول: معجزات بسیاری است که از آن حضرت، از هنگام ولادت (سال ۲۵۵ ق) تا زمان رحلت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) (سال ۲۶۰ ق)، ظاهر شد.

دوم: معجزاتی است که پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) تا سال ۳۲۹ هجری قمری - که سال آخر غیبت صغری است - از آن حضرت صادر شده است.

در این دو دوره معجزات بسیاری از حضرت بقیه الله (علیه السلام)

ظاهر شد. هر کس بخواهد بر تعدادی از این معجزات که در حدّ تواتر و بالاتر از تواتر است، مطلع شود، مراجعه کند به کتاب مستطاب بحار الانوار (۴۵) و ترجمه های آن و باب ششم کتاب نجم الثاقب محدّث نوری که ایشان علاوه بر معجزاتی که در بحار نقل شده، چهل معجزه که مصادر و مآخذشان در نزد علامه مجلسی نبوده یا از نقل آن غفلت شده است، از مصادر مشهور و معتبر نقل کرده اند (۴۶) که از این مصادر و مآخذ و همچنین مصادری که در اختیار علامه مجلسی بوده و همه یا اکثر آن، هم اکنون در اختیار ماست، قدمت سابقه ضبط این معجزات در کتاب هایی که از همان عصر غیبت صغری شروع شد، معلوم می شود.

سوم: معجزاتی است که در عصر غیبت کبری؛ یعنی از سال ۳۲۹ هجری قمری تا تاریخ نگارش این رساله، و هنوز نیز ادامه دارد، از آن امام بزرگوار (علیه السلام) صادر شده است. این معجزات نیز از حدّ تواتر گذشته است به علاوه، بعضی از آنها به تنهایی موجب یقین می شود، مانند معجزه ای که در شفای اسماعیل هرقلی از آن حضرت ظاهر شد که صاحب کشف الغمّه نیز آن را از شمس الدین محمد هرقلی، پسر اسماعیل و گروهی از مردم مورد وثوق نقل کرده است (۴۷). این ماجرا چنان اهمیت و شهرت یافت که وزیر خلیفه او را احضار کرد و در پیرامون صحت آن داستان تحقیق نمود و بعد هم «مستنصر بالله» خلیفه عباسی او را به ملاقات با خود خواند، و معجزات دیگر که در ضمن حکایات شرف یابی ها

وتوسلات به آن حضرت در باب هفتم نجم الثاقب (۴۸) و در جلد ۱۳ بحار الانوار و جنة المأوی (۴۹) و كشف الاستار (۵۰) و دار السلام عراقی (۵۱) و کتاب های دیگر روایت شده است و چون بنا بر اختصار است به چند معجزه که در عصر خودمان اتفاق افتاده است، اکتفا می کنیم:

اول: مرحوم عالم جلیل القدر حجة الاسلام والمسلمین آقا امام سدهی از اخیار علما و معروف به تقوا و سداد و مورد وثوق مرجع بزرگ شیعه و مجدد آثار اهل بیت (ع)، استاذنا الأعظم آیت الله بروجردی (قدس سره) بود، پس ایشان را برای تأسیس حوزه علمیه در باخران (کرمانشاه سابق) و افتتاح مدرسه ای که به امر ایشان در آن شهر بنا شد، اعزام فرمود و علاوه بر این شخصاً هم با ایشان از موقعی که در نجف اشرف، در بحث فقیه بزرگ مرحوم آیت الله شیخ محمد کاظم شیرازی (رحمه الله) شرکت داشتیم، سابقه آشنایی و اخلاص داشتیم.

حکایت تشرف شیخ محمد کوفی را که معروف و مشهور است و بدون واسطه از او شنیده بود، برای حقیر نقل کرد و من برای اینکه مدرک کتبی از ایشان داشته باشم، خواهش کردم حکایت را برایم مرقوم فرمایند، آن مرحوم - که خدای تعالی با اجداد طاهرینش محشور فرماید - پذیرفت و حکایت را به خط خودشان که اکنون در نزد من موجود است، مرقوم داشت که عین الفاظ و عبارات ایشان را در اینجا نقل می نمایم:

بسم الله الرحمن الرحيم. جناب آقای شیخ محمد کوفی که به زهد و تقوا و صلاح بین خواص علما و فضلاء نجف اشرف معروف بود، و ملتزم بود لیالی و ایام جمعات به نجف مشرف شود. چون قضیه تشرّف ایشان را خدمت حضرت ولی عصر (علیه السلام) از بعضی علما شنیده بودم، یک روز جمعه در مدرسه صدر نجف اشرف، در حجره یکی از آقایان رفقا خدمت ایشان رسیدم و استدعا کردم شرح تشرّف را از زبان خودشان بشنوم. آنچه در نظرم مانده، مضمون فرمایش ایشان از قرار ذیل است:

فرمود: با پدرم به مکه معظمه مشرف شدم، فقط یک شتر داشتیم که پدرم سوار بود و من پیاده ملازم و مواظب خدمت او بودم. در مراجعت به سماوه رسیدیم، استری (قاطر) از اشخاصی که شغلشان جنازه کشی بین سماوه و نجف بود، از شخص سنی تا نجف اجاره کردیم؛ چون شتر کندی می کرد و گاهی می خوابید و به زحمت او را بلند می کردیم، پدرم سوار قاطر و من سوار شتر از سماوه حرکت کردیم، در بین راه چون اغلب نقاط گلزار و باتلاق بود، شتر همیشه مسافتی عقب می افتاد. به خشونت و درشت گویی مکاری (۵۲) سنی مبتلا بودم تا اینکه برخوردیم به جایی که گل زیاد بود، شتر خوابید و دیگر هرچه کردیم برنخاست، در اثر تعقیب در بلند کردن، لباس هایم گل آلود شد و فایده نکرد. ناچار مکاری هم توقف کرد تا لباس هایم را در آبی که آنجا بود، بشویم. من برای برهنه شدن و شستن لباس، از آنها کمی فاصله گرفتم و فوق العاده مضطرب و حیران بودم

که عاقبت این کار به کجا می رسد و آن وادی از جهت قُطاع
الطریق هم خطرناک بود. ناچار متوسل شدم به ولی عصر (علیه
السلام)، بیابان همواره تا حدّ بصر احدی پیدا نبود، ناگهان دیدم
جوانی نزدیک من پیدا شده که به سید مهدی پسر سید حسین
کربلایی شباهت داشت (نظرم نیست که فرمود دو نفر بودند یا همان
یک نفر و نظرم نیست کدام سبقت به سلام کردیم) عرض کردم:
نامت چیست؟

فرمود: سید مهدی.

عرض کردم: ابن سید حسین؟

فرمود: نه ابن سید حسن.

عرض کردم: از کجا می آیی؟

فرمود: از خضیر (چون مقامی در آن بیابان بود به عنوان مقام
خضر (علیه السلام)، من خیال کردم می فرماید از آن مقام آمدم).
فرمود: چرا اینجا توقف کرده ای؟

شرح خوابیدن شتر و بیچارگی خود را عرض کردم. تشریف برد نزد
شتر دیدم تا دست روی سر او گذارد، شتر برخاست ایستاد و آن
حضرت با آن صحبت می فرماید و با انگشت سبابه، طرف چپ
وراست را به شتر نشان می دهد. بعد تشریف آورد من و فرمود:
دیگر چه کار داری؟ عرض کردم: حوایجی دارم؛ ولی فعلاً با این
حال اضطراب و نگرانی نمی توانم عرض کنم. جایی را معین فرمایید
تا با حواس جمع مشرفّ شده عرض کنم. فرمود: مسجد سهله، یک

لحظه از نظرم غایب شد. آمدم نزد پدرم گفتم: این شخص که با من صحبت می کرد، کدام طرف رفت؟ (می خواستم بفهمم اینها هم حضرت را دیده اند یا نه).

گفتند: احدی اینجا نیامد و تا چشم کار می کند، بیابان پیدا است. گفتم: سوار شوید برویم.

گفتند: شتر را چه می کنی؟

گفتم: امرش با من است.

سوار شدند، من هم سوار شتر شدم، شتر جلو افتاد و به عجله می رفت، مسافتی از آنها جلو افتاد. مکاری صدا زد: ما با این سرعت نمی توانیم بیاییم. غرض قضیه برعکس سابق شد، مکاری تعجب کنان گفت: چه شد این شتر همان شتر است و راه همان راه؟ گفتم: سری است در این امر.

ناگهان نهر بزرگی سر راه پیدا شد، من باز متحیر شدم که با این آب چه کنیم؟! پس دیدم شتر رفت میان نهر و متصل به طرف راست و چپ می رفت. مکاری و پدرم لب آب رسیدند، فریاد زدند: کجا می روی غرق می شوی، این آب قابل عبور نیست. چون دیدند من با کمال سرعت با شتر می روم و طوری هم نیست، جرئت کردند. گفتم: از این راهی که شتر می رود به طرف چپ و راست همان طور بیایید. آنها هم آمدند و به سلامت از آب عبور کردیم. من متذکر شدم آن وقتی که حضرت انگشت سبابه به طرف راست و چپ حرکت می داد، این آب را اشاره می فرمود.

خلاصه آمدیم، شب وارد شدیم بر جمعی کوچ نشین، آنجا منزل کردیم. همه آنها با تعجب از ما می پرسیدند: از کجا می آید؟ گفتیم: از سماوه.

گفتند: پل خراب شده و راهی نیست مگر کسی با طرّاده از این آب عبور کند.

واز همه بیشتر مکاری متحیر مانده بود، گفت: بگو بدانم چه سړی در این کار بود؟

گفتم: من آنجا که شتر خوابید، به امام دوازدهم شیعیان متوسّل شدم، آن حضرت تشریف آورد و این مشکلات را حلّ نمود (نظرم نیست که گفت: او و آن جماعت مستبصر شدند یا نه).

غرض، به همان حال آمدیم تا چند فرسخی نجف اشرف، باز شتر خوابید. سرم را نزدیک گوش او بردم، گفتم: تو مأموری ما را به کوفه برسانی. تا این کلمه را گفتم، برخاست و به راه ادامه داد. در کوفه جلوی خانه زانو به زمین زد. من هم او را نه فروختم و نه کشتم تا مرد. روزها در بیابان کوفه به چرا می رفت و شب ها در خانه می خوابید.

بعد به ایشان عرض کردم: در مسجد سهله خدمت آن بزرگوار مشرف شدید؟

فرمود: بلی، ولی در گفتن شرح او مجاز نیستیم. ملتمس دعا هستیم.

دوم: معجزه شفایافتن همسر محترمه عالم جلیل وفاضل بزرگوار،

جناب آقای آقا شیخ محمد متقی همدانی - سلمه الله تعالی - است

که از فضای همدانی حوزه علمیه قم وبه تقوا و طهارت نفس معروف، و خود این جانب سال هاست ایشان را به دیانت و اخلاق حمیده می شناسم. چندی پیش این معجزه را شفاهاً و سپس کتباً برای حقیر مرقوم داشته بودند. چون فراموشم شده که آن نوشته را کجا گذاشته ام، مجدداً از ایشان خواستم و ایشان هم فتوکی شرحی را که در آخر کتاب مستطاب نجم الثاقب نوشته اند، فرستادند که عین متن آن در اینجا نقل می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَظَالِمِيهِمْ وَمُنْكَرِي فِضَائِلِهِمْ وَمَنَاقِبِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

مناسب دیدم توسلی را که به حضرت بقیه الله فی الارضین حجه بن الحسن العسکری (ع) نموده و توجهی که آن جناب فرمودند، ذکر نمایم؛ چون موضوع کتاب در اثبات وجود آن حضرت است از طریق معجزات و خرق عادات.

روز دوشنبه هجدهم ماه صفر سال ۱۳۹۷ هجری قمری حادثه مهمی پیش آمد که سخت مرا و صدها نفر دیگر را نگران نمود؛ یعنی همسر این جانب (محمد متقی همدانی) در اثر دو سال غم و اندوه و گریه وزاری از داغ دو جوان خود که در یک لحظه در کوه های شمیران جان سپردند، در این روز مبتلا به سکتة ناقص شدند. البته طبق دستور دکترها مشغول به معالجه و مداوا شدیم؛ ولی نتیجه ای به دست نیامد. تا شب جمعه ۲۲ ماه صفر یعنی چهار روز بعد از

حادثه سخته، شب جمعه تقریباً ساعت یازده رفتم در غرفه خود استراحت کنم، پس از تلاوت چند آیه از کلام الله و خواندن دعایی مختصر از دعاهای شب جمعه از خداوند تعالی خواستم که امام زمان حجة بن الحسن - صلوات الله علیه وعلی آباءه المعصومین - را مأذون فرماید که به داد ما برسد و جهت اینکه متوسل به آن بزرگوار شدم و از خداوند - تبارک و تعالی - مستقیماً حاجت خود را نخواستم، این بود که تقریباً یک ماه قبل از این حادثه، دختر کوچکم فاطمه از من خواهش می کرد که قصه ها و داستان های کسانی که مورد عنایت حضرت بقیه الله (علیه السلام) قرار گرفته و مشمول عواطف و احسان آن مولا شده اند، را برای او بخوانم، من هم خواهش این دخترک ده ساله را پذیرفتم و کتاب نجم الثاقب حاجی نوری را برای او خواندم. در ضمن من هم به این فکر افتادم که مانند صدها نفر دیگر، چرا متوسل به حجت منتظر امام ثانی عشر (علیه السلام) نشوم، لذا همان طور که در بالا تذکر دادم، حدود ساعت یازده شب به آن بزرگوار متوسل شدم و با دلی پر از اندوه و چشمی گریان به خواب رفتم، ساعت چهار بعد از نیمه شب جمعه طبق معمول بیدار شدم، ناگاه احساس کردم از اطاق پایین که مریض سخته کرده ما آنجا بود، صدای همهمه می آید. سرو صدا قدری بیشتر شد و ساکت شدند. ساعت پنج ونیم که آن روزها اول اذان صبح بود به قصد وضو آمدم پایین، دیدم صبیله بزرگم که معمولاً در این وقت در خواب بود، بیدار و غرق در نشاط و سرور

است. تا چشمش به من افتاد، گفت: آقا مژده بدهم؟
گفتم: چه خبر است؟ من گمان کردم خواهرم یا برادرم از همدان
آمده اند.

گفت: بشارت، مادرم را شفا دادند، گفتم: کی شفا داد؟
گفت: مادرم چهار ساعت بعد از نیمه شب با صدای بلند و شتاب
واضطراب ما را بیدار کرد؛ چون برای مراقبت مریض دختر
وبرادرش حاج مهدی و خواهرزاده اش مهندس غفاری که این دو
نفر اخیراً از تهران آمده بودند تا مریضه را برای معالجه به تهران
ببرند، این سه نفر در اطاق مریض بودند که ناگهان داد و فریاد
مریضه که می گفت: برخیزید آقا را بدرقه کنید! برخیزید آقا را
بدرقه کنید. می بیند تا اینها از خواب برخیزند آقا رفته، خودش که
چهار روز بود نمی توانست حرکت کند، از جا می پرد دنبال آقا تا
دم در حیاط می رود. دخترش که مراقب حال مادر بود، در اثر
سروصدای مادر - که آقا را بدرقه کنید - بیدار شده بود، دنبال
مادر تا دم در حیاط می رود تا ببیند که مادرش کجا می رود، دم
درب حیاط مریضه به خود می آید؛ ولی نمی تواند باور کند که
خودش تا اینجا آمده. از دخترش زهرا می پرسد: زهرا! من خواب
می بینم یا بیدارم؟

دخترش پاسخ می دهد: مادر جان! تو را شفا دادند. آقا کجا بود که
می گفتم آقا را بدرقه کنید! ما کسی را ندیدیم؟

مادر می گوید: آقای بزرگواری در زی اهل علم، سید عالی قدری

که خیلی جوان نبود، پیر هم نبود به بالین من آمد گفت: برخیز خدا تو را شفا داد.

گفتم: نمی توانم برخیزم.

با لحنی تندتر فرمود: شفا یافتی برخیز.

من از مهابت آن بزرگوار برخاستم.

فرمود: تو شفا یافتی دیگر دوا نخور و گریه هم مکن.

و چون خواست از اطاق بیرون رود، من شما را بیدار کردم که او را

بدرقه کنید. ولی دیدم شما دیر جنبیدید، خودم از جا برخاستم

و دنبال آقا رفتم.

بحمد الله تعالی پس از این توجه و عنایت، حال مریضه فوراً بهبود

یافت و چشم راستش که در اثر سکتة غبار آورده بود، برطرف شد.

پس از چهار روز که اصلاً میل به غذا نداشت، در همان لحظه گفت:

گرسنه ام برای من غذا بیاورید. یک لیوان شیر که در منزل بود، به

او دادند. با کمال میل تناول نمود. رنگ رویش به جا آمد و در اثر

فرمان آن حضرت که گریه مکن، غم و اندوه از دلش برطرف شد

و ضمناً خانم مذکوره از پنج سال قبل رماتیسم داشت، از لطف

حضرت (علیه السلام) شفا یافت با آنکه اطبا نتوانسته بودند معالجه

کنند.

ناگفته نماند: در ایام فاطمیه، مجلسی به عنوان شکرانه این نعمت

عظیم در منزل منعقد کردیم. جناب آقای دکتر دانشور که یکی از

دکترهای معالج این بانو بود، شفا یافتن او را برایش شرح دادم،

دکتر اظهار فرمود: آن مرض سکتہ کہ من دیدم از راه عادی قابل معالجه نبود مگر آنکہ از طریق خرق عادت و اعجاز شفا یابد. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الْمَعْصُومِينَ لَاسِيْمًا اِمَامَ الْعَصْرِ وَنَامُوسَ الدَّهْرِ، قطب دایره امکان، سرور و سالار انس و جان، صاحب زمین و زمان، مالک رقاب جهانیان، حجة بن الحسن العسکری - صلوات اللہ و سلامہ علیہ و علی آباءہ المعصومین الی قیام یوم الدین - ابن محمد تقی متقی ہمدانی».

سوم: حکایت بسیار عجیب تشریف عالم جلیل و سید بزرگوار، مرحوم آقا سید حسین حائری است و مرحوم عالم فاضل زاهد، صاحب تألیفات بسیار، حاج شیخ علی اکبر نهاوندی آن را در کتاب العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب العصر والزمان (علیہ السلام) نقل فرموده (۵۳) و بعضی دیگر از بزرگان و موثقین از او نقل نموده اند. چون حکایت مفصل و طولانی است، سفارش می شود کہ علاقہ مندان بہ آن کتاب مراجعه نمایند. علامہ نهاوندی مذکور صاحب مکاشفہ مهمی است کہ بر عظمت مقام استاد ما مرحوم زعیم عالی قدر آیت اللہ بروجردی (قدس سرہ) و اینکه مشمول عنایات غیبی و توجهات ائمہ (ع) بوده اند، چنان کہ در داستان های شگفت نیز حکایتی ذکر شدہ و دلالت بر این دارد کہ ایشان بہ حق دارای مقام نیابت عامہ بوده اند و همچنین حکایت تشریف مرحوم فاضل کامل آقا شیخ احمد فقیہی قمی نیز دلالت بر تقدیر از موضع ایشان دارد کہ از شرح این حکایات چون موجب طولانی شدن کلام می

شود، خودداری شد.

چهارم: حکایت و معجزه ای است که مؤلف بشارت ظهور (۵۴) بدون واسطه احدی، آن را نقل نموده است. این حکایت نیز دلالت بر شفای مریضه ای در شب مبارک نیمه شعبان دارد که به بیماری صعب العلاجی مبتلا بوده که به اطبای حاذق، حتی اطبای خارجی نیز مراجعه کرده بودند، که از معالجه عاجز شده بودند. علاقه مندان را به خواندن آن کتاب سفارش می کنم، که حتماً این حکایت و معجزه را که از دلایل صحت مذهب است، مطالعه فرمایند.

پنجم و ششم و هفتم و هشتم: معجزاتی است که در ضمن حکایت ۳۳ و ۳۴ و ۸۲ و ۱۰۸ کتاب داستان های شگفت عالم و شهید عالی قدر آقای دستغیب شیرازی (قدس سره) مذکور است (۵۵).

نهم: عالم عالی مقام آیت الله حائری - دامت برکاته - در کتابی که متضمن وقایع و معجزاتی از ائمه طاهرین (ع) و بعضی رؤیاهای صادق است، در ارتباط با موضوع تشرّف به محضر حضرت، بعضی حکایات را نقل کرده اند که هر کدام شواهد محکم بر وجود امام (علیه السلام) است.

دهم: حکایت دیگری که در اینجا به آن اشاره می نمایم، حکایت مربوط به مسجدی است که در ابتدای شهر مقدّس قم (جاده تهران) در سمت چپ کسی که وارد شهر می شود، ساخته شد و به نام مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) نامیده شده است. این حکایت را که خود حقیر بدون واسطه از صاحب آن شنیده ام و نوار آن هم

موجود است، در پاورقی کتاب پاسخ به ده پرسش نقل کرده ام. از این گونه حکایات و شواهد و مؤیدات - اگر در مقام پرسش و ضبط بر آییم - بسیار است که حداقل همه دلالت بر وجود آن حضرت و مداخله ایشان در امور - در حدی که مصلحت است - دارند. امید است خداوند متعال توفیق درک این گونه سعادت ها را به همه مشتاقان حقیقی و منتظران واقعی عطا فرماید.

ای زیب ده عالم، مجموعه زیبایی * * * در پرده غیبت چند، ای

مهر جهان پای

سر حلقه جنّ و انس، سردفتر دانایی * * * ای پادشاه خوبان! داد از

غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی * * * امید وصال تو،

یا دوست جوانم کرد

باز آ که فراق تو بی تاب و توانم کرد * * * عشق تو مرا فارغ از هر

دو جهانم کرد

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد * * * کز دست بخواهد

شد، پایان شکیبایی (۵۶)

معجزات حضرت صاحب الأمر (علیه السلام)

پیرامون معجزات حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) باید دانست

که وجود ایشان و خصایص و خصوصیات که از ایشان ظاهر شده

و ظاهر خواهد شد، یکی از نمونه های بی نظیر قدرت و توانایی

خداوند متعال است.

قدرت خداوند در طی دوره های مختلف حیات ایشان همواره در تجلی بوده و هست و ثابت می کند که فقط نباید به معیارهای مادی تکیه کرد؛ زیرا بیشتر افراد چون پدیده ها را با آن می سنجند و مسببات و معلولات را پس از اسباب و علل مادی می بینند، از خالق اسباب و جاعل علل غافل می شوند و شناختشان محدود می گردد. این اظهار قدرت ها است که وجود نبی و ولی مظهر آن می شود و حساب های مادی را باطل می سازد.

بدیهی است مقصود این نیست که فقط خدا با این پدیده ها شناخته می شود؛ زیرا همان پدیده هایی که علل مادی دارند، نیز دلایل قدرت خدا و علم و حکمت او می باشند و همه، آیات حق و کلمات حق اند؛ اما هر کدام از پدیده ها به گونه ای معرفت ما را کامل می نمایند که در این نوشته مجال شرح این مسائل که با الهیات ارتباط دارد، نیست.

حاصل این است که: وجود امام زمان (علیه السلام) آیت عظمی و کلمه کبرای الهی است و چنان که مجموع عالم بدون اینکه ماندنی داشته باشد یا بشر سابقه وانسی به غیر آن داشته باشد، آیت و نشانه منحصر به فرد خداست که در آن میلیاردها و صد هزاران میلیارد و هر چه رقم و عدد و مافوق آن است، آیت خداست، وجود امام زمان (علیه السلام) نیز آیه و کلمه خداست، اگرچه از بعضی جهات و نواحی منحصر به فرد می باشد، جای تعجب و استبعاد نیست. این قدرت خداست که ما را به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تنزیه او و او می

دارد:

«فَسُبْحَانَ الَّذِي جَعَلَ أَوْلِيَاءَهُ الْأُدُلَّةَ الْبَاهِرَةَ عَلَى وُجُودِهِ وَمُظْهِرِينَ لَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَعِلْمِهِ وَحِكْمَتِهِ وَأَصْطَفَاهُمْ لِغَيْبِهِ وَارْتَضَاهُمْ لِسِرِّهِ وَجَعَلَهُمْ خُلَفَاءَهُ فِي خَلْقِهِ» (۵۷).

۹. اصالت مهدویت از جهت ابتدای آن بر توحید و یکتاپرستی

هسته مرکزی و محور اصلی تمام مسائل اعتقادی و تربیتی و برنامه های سیاسی و انتظامی، ایمان به وحدانیت، یکتایی و یگانگی خداوند متعال است که خالق و رازق و حاکم و مالک کلّ و بی نیاز از کلّ است. حقّ تعیین و نصب حاکم، ولی، امام، تشریح، فرمان، امر و نهی، تکلیف، الزام و ولایت مطلق بر کلیه امور، مختصّ به اوست. هر حاکمیت و ولایت و مالکیتی که به اذن او نباشد، استعلا و طغیان و استبداد است.

قبول و التزام و الزام به نظامات و قوانینی که منبع و مبنای شرعی و مصدر و اعتبار الهی ندارد، خواه در امور عبادی یا در امور سیاسی و مالی و سایر امور باشد، پرستش شیطان و شخص و مقام و هیئت و جامعه ای است که آن قوانین را وضع کند و وضع این قوانین، اظهار شرکت با خدا و تصرف در شؤون خداست. نظامات غیر الهی تحت هر رژیم و نظام که باشد، غیر شرعی بوده و واجب اطاعه نیست، خواه استبدادی باشد یا دموکراسی یا به صورت های دیگر.

دعوت همه انبیا برای تحقق حکومت الله در زمین و لغو حکومت

های دیگر است.

حکومت «الله»، حکومت برای همه است که در آن هیچ رنگ و نژاد و زبان و منطقه ای مطرح نیست و همان طور که خدای تعالی حکومت تکوینی دارد، در امور اختیاری و تشریحی نیز کسی که حق حکم و فرمان دارد، خدای تعالی است و هر حکومتی که به غیر اذن خدا و خودسرانه و خارج از محدوده حکومت الهی باشد، حکومت جاهلیت بوده و اصالت ندارد، اگرچه جاهلیت آن در شکل جدید و به اسم دموکراتیک یا سوسیالیست یا جمهوری خلق باشد، نه اکثریت و نه استبداد و نه اشتراکیت، هیچ یک اصالت ندارند و اصالت بخش نمی باشند. همه چیزها و همه ارتباطات و همه راه ها و نظام ها اگر اضافه به خدا نداشته باشند، اصالت نداشته و محترم نیستند. فقط او اصل است و همه اصالت ها فرع او و قائم به مشیت و اراده او و تبعی و عین تعلق به او می باشند.

در موضوع شناختن امام این همه تأکید شده است، که:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (۵۸)؛

«هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده است (مانند) مردن جاهلیت».

از این روایت معروف استفاده می شود که در هر عصری امام و ولی امر منحصر به فرد است. بنابراین اولیای امور متعدد و رهبران منطقه ای و این تعدد حکومت ها که در هر گوشه ای از جهان، نظامی و در هر منطقه ای، فردی یا گروهی استیلا و استعلا دارند و از هر سرزمینی

(کوچک یا بزرگ) وطنی ساخته و عالم اسلام را که باید تحت نظام واحد امامت و قانون واحد اسلام باشد، تجزیه کرده و این تفاوت های غیر قابل قبول را بین مسلمین ایجاد کرده اند که درآمد سرانه یک کشور مسلمان نشین شاید بیش از صد برابر یک کشور دیگر باشد، در حالی که کشوری مثل کویت نمی داند پول های خود را چه کند و در کدام بانک بگذارد، کشوری مثل بنگلادش مردمش به فقر و پریشانی و سختی مبتلا هستند، یا کشوری مثل عربستان به اصطلاح سعودی با آن همه و لخرجی های شاهزادگان و درباریان و هابی مسلک آن، پول هایشان در بانک های خارجی ذخیره و سرمایه استعمار باشد، در حالی که در خود عربستان، اکثریت مردم در فقر و فلاکت به سر می برند.

این بدبختی ها همه در اثر تسلط حکومت های دست نشانده خارجی و تحمیل نظامات غیر اسلامی و متعدد به مسلمین و شرک آنها به حکومت خداست.

و اگر مسلمانان از همین حدیث الهام بگیرند و نظام واحدی را که امت اسلام باید داشته باشد و رهبران آن نظام را که امام زمان هر عصر است، بشناسند و به سوی این حکومت بروند و این تجزیه ها و تفرقه ها را محکوم کنند، یقیناً به عزت و عظمتی که خدا به آنها وعده داده است، می رسند. امروز در اثر این نظامات متعدد و نشناختن امام زمان، سپاهیان و قوای مسلح مسلمانان در هر نقطه ای، به جای پاسداری از توحید و حق و عدالت، نگهبان یکی از طاغوت

های دست نشانده شرق یا غرب می باشند و افسران و سربازانی که باید سرباز اسلام و مجاهد فی سبیل الله باشند، سرباز افرادی مثل خود یا بدتر و کمتر از خود شده و از بوالهوسی ها و کامرانی ها و استبداد این و آن پاسداری می نمایند.

در اردن، این سربازان بدبخت، از اعتبار انسانی و اسلامی افتاده و نگهبان قدرت ملک حسین نوکر آمریکا هستند؛ در عربستان به اصطلاح سعودی نگهبان رژیم منحط و منحرف از اسلام ملک خالد؛ و در مصر پاسدار حکومت تحمیلی و صهیونیسم خواه انور سادات؛ و در یمن جنوبی نگهبان حکومت الحاد و دست نشانده شوروی؛ و در لیبی پاسدار حکومت مستبد و خارجی و طرف دار ملوک شرق؛ و در عراق نگهبان رژیم خون خوار و ضد انسانی صدام و خلاصه در هر کجا (غیر از ایران که امیدواریم ارتشش در پرتو قوانین انقلاب به طور اسلامی بازسازی شود) این سربازان که ایده اسلامی ندارند، یا اسیر و فدایی مزدوران روس یا نوکران آمریکا هستند. نظام واحد امامت همه را در یک خط و عمال حکومت خدا و هدف همه را خدا و جهاد همه را فی سبیل الله قرار می دهد (۵۹).

مطلب دیگر که از این روایت استفاده می شود، نقش معرفت امام زمان در سرنوشت انسان و عوالم بعد از این دنیای اوست که اگر امام را نشناسد، به مردن جاهلیت خواهد مرد. به نظر ما نکته ای که در این روایت بسیار مهم است و بسیاری از آن غفلت دارند، این است که چگونه مردن در حال شناختن امام مساوی است با مردن

جاهلیت؟ اما با این توضیحاتی که ما دادیم، معلوم می شود این به واسطه ارتباط عقیده به نظام امامت با عقیده به توحید است. شناختن امام و نظامی که باید از آن تبعیت شود، شناختن حکومت خدا و قبول نظامات دیگران است.

قرآن مجید می فرماید:

(أَلَلَّهٗ وَ لِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (۶۰)؛

«خدا ولی و متصرف امور و صاحب اختیار مؤمنان است، آنها را از تاریکی ها (دوگانگی ها و نظامات مشرکانه و ولایت این و آن) به سوی نور (به سوی حکومت و هدایت خدا و قوانین خدا) خارج می سازد.»

و در ادامه همین آیه می فرماید:

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (۶۱)؛

«کسانی که کافر شدند، اولیای آنها (ورهبان و نظامات حاکم بر آنها) طاغوت است که آنها را از نور به سوی تاریکی ها خارج می نمایند.»

از این گونه آیات معلوم می شود: چرا مردن کسی که امام زمان را شناسد، مردن جاهلیت است؛ چون نظام امامت، نظام توحید و ولایت خدا و خلافت از جانب خداست و تسلیم و تن در دادن به اطاعت از آن، اطاعت از خداست. لذا آیه:

(وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (۶۲)؛

این گونه تفسیر شده است که در ولایت ورهبری، کسی را با امام زمان شریک قرار ندهد؛ یعنی در کنار او و مقابل او، کسی را واجب اطاعه نداند.

اینها معانی بلندی است که باید هرچه بیشتر و گسترده تر به ملت مسلمان، خصوصاً شیعه تفهیم شود تا ابعاد سازنده و انقلابی و انسانی اسلام را درک کنند و از ذلت تواضع و پرستش در برابر مستکبران کوچک و بزرگ نجات یابند. باید مسلمان حکومت اسلامی را بشناسد و خود را فقط در برابر آن مسئول و متعهد بداند.

این مسئله شناخت نظام و تابعیتی که باید شخص از آن داشته باشد، در بین مسلمانان غیر شیعه رسماً از اهمیت افتاده و لذا چنان که گفتیم، هر گوشه ای نظامی و هر جا حاکمی و سلطانی و امیری بر مردم تحمیل شده و عملاً صدها میلیون مسلمان تسلیم این نظام ها شده اند و بلکه به همان رسوم کثیف آریامهری سابق در آغاز کارهای رسمی یا نامه های رسمی به جای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که شعار اسلام و شعار کسانی است که آزادی انسان را احساس می کنند، «بِسْمِ سُمُوِّ الْأَمِيرِ» یا «بِسْمِ جَلَالَةِ الْمَلِكِ» می گویند و بیش از مشرق تا مغرب، از اسلام عزیز و از کرامت انسانیت فاصله می گیرند و در بین شیعیان نیز باینکه مسئله امامت را همان ابتدا از حضرت رسول (ص) به مفهوم و محتوای اصیل و توحیدی آن شناخته و بعد از رحلت آن حضرت نیز از آن منحرف نشده و در تمام چهارده قرنی که تا امروز بر اسلام گذشته این شیعه بود که به

این اصل در بُعد وسیع و عامش متمسک بوده است. باین حال، عملاً به جنبه های منفی و مثبت آن - چنان که شایسته است - بسیاری از افراد توجه نداشته اند.

در جنبه منفی؛ مثلاً نفی حکومت های طاغوتی و نظام های غیر شرعی حایز اهمیت است که باید همیشه این عقیده از این جهت مورد استفاده باشد و در ابعاد مختلف مثل مبارزات منفی ادامه داشته باشد. و در جنبه مثبت نیز، باید اقدامات و حرکات لازم همیشه برای برقراری این نظام انجام شود که اگرچه برقرار شدن آن در سطح جهانی و در حدّ کامل و جامع آن، موقوف به حصول شرایط و آمادگی جهان و ظهور امام زمان حضرت ولی عصر (علیه السلام) است؛ اما برقرار کردن آن در سطوح محدودتر به حسب شرایط و امکانات هر زمان امکان پذیر است و ولایت فقها و نیابت عامه علما آن را قابل عمل و بلکه عملی کرده است.

لذا می بینیم تقریباً در تمام اعصار غیبت و قبل از آن، حکومت هایی که زمام امور مسلمین را به غصب و قهر به دست گرفتند و اعمال و روش هایی داشتند که هرگز با دعوت اسلام و عدالت اسلام قابل تطبیق و تصحیح نبود، از نظر شیعه حکومت ظلمه خوانده می شدند و از یاری و اعانت آنها جز در حدودی که حفظ مصالح کلی و اساس اسلام و دفاع از هجوم و تسلط کفار بر آن توقّف داشت، خودداری می کردند و شیعیان متعهد در امور خود، به فقهای عادل هر عصر رجوع می کردند و حتی علاوه بر مالیات های رسمی که به دولت

های غاصب می دادند، وجوه شرعی خود را که به آنها تعلق می گرفت، به فقها می رساندند، که اگرچه در ظاهر تحت رژیم و نظام حکومت جبار بودند؛ اما تابعیت واقعی آنها، تابعیت از نظام امامت بوده وهست.

این از خصایص مذهب شیعه است که در برابر حکومت های جائر و غیر مشروع، همواره موضع عدم قبول و همکاری نداشتن داشته است.

واین است اثر عقیده به توحید و ایمان به صفات جلال و جمال خدا؛ واین است معنای ظهور عقیده توحید در برداشت و تلقی موحد از نظام سیاست و حکومت؛ واین است معنای ارتباط و ابتنای نظام جامعه و عقیده به مهدویت، بر توحید و یکتاپرستی که اصالتی از این محکم تر و واقعی تر نیست. و خلاصه آن مفاد، این دو آیه است:

(وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۗ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ * أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ ۗ هِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ) (۶۳)؛

«و تو (ای پیامبر) به آنچه خدا به تو فرستاده، میان مردم حکم کن و پیرو خواهش های آنان مباش و ببندیش که مبادا تو را فریب دهند و در بعضی احکام که خدا به تو فرستاده، تقاضای تغییر کنند. پس هرگاه از حکم خدا روی گردانیدند، بدان که خدا می خواهد آنها را به عقوبت بعضی از گناهانشان گرفتار سازد، همانا بسیاری از مردم

فاسق و بدکارند. آیا باز تقاضای حکم زمان جاهلیت را دارند و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود؟».

مهدی آل نبی که جان جهان است * * * حافظ دین حنیف و قطب زمان است

صاحب عصر و قوام عالم امکان * * * مهتر خوبان و سرور همگان است

بنده خاص خدا به کل وجود است * * * ز امر حق اندر کفش زمام جهان است

مصلح دنیا و دین امام مظفر * * * قانع بیداد و قاطع خفقان است
مجلس او طور عاشقان تجلی * * * مهبط انوار و رشک باغ جنان است

خاتمه دفتر خلافت کبری * * * والی ملک شهود و کشور جان است
چشمه حیوان اگر طلب کنی ای دل * * * خاک درش جو که چشمه حیوان است

بنده احسان او کهین و مهینند * * * تابع فرمان او زمین و زمان است
گرچه به ظاهر ز چشم خلق نهان است * * * پیش خرد همچو آفتاب عیان است (۶۴)

۱۰. اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت

وبه ثمر رساندن انقلاب اسلامی

در اینکه صدها میلیون مسلمان در جهان زندگی می کنند، که تحت تأثیر اسلام و نفوذ معنوی آن قرار دارند و اسلام بخش های مهمی از

زندگی آنها را فرا گرفته است، شکی نیست.

مسلمانان ایران، افغانستان، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، هند و چین، تایلند، فیلیپین، مالزی، ترکیه، یوگسلاوی، قبرس، عراق، کویت، بحرین، عربستان، حضرموت، عمان، اردن، سوریه، لبنان، مصر، الجزایر، مراکش، یمن، تونس، تانزانیا، ساحل عاج، اتیوپی، اریتره، سودان، لیبی، استرالیا، آلبانی و کشورهای مسلمان نشین تحت سلطه روسیه به اصطلاح شوروی و دیگر کشورهایی که مسلمانان در آنها اکثریت دارند یا در اقلیت می باشند، همه تحت نفوذ تعالیم اسلام قرار دارند و اگرچه جوامع آنها اسلامی خالص نیست و جاهلیت در آنها ریشه کن نشده یا در آنها وارد شده است؛ اما عقیده به اسلام در آنها اثر گذارده و بسیاری از آثار جاهلیت و عادات و رسوم غیر اسلامی آنها را از میان برده است.

اسلام در معاملاتشان، در معاشراتشان، در عباداتشان، در ازدواجشان و همسر داری و فرزند داری شان، در فرهنگشان، در اخلاقشان و از تولد تا مرگ و دفن امواتشان، اثر گذارده و نقش عملی اسلام در آنها دیده می شود. هر چند اسلام عامل و محرک و برانگیزنده منحصر به فرد آنها نیست و در وجود آنها و جامعه آنها به مقاصدش نرسیده و آنها را با خود و خود را با آنها متحد نساخته باشد؛ اما این مقدار هم قابل انکار نیست که اسلام در وجود آنها و در رفتار و اعمالشان نقش دارد و چنان که برخی تبلیغ می کنند که اسلام از اثر افتاده و نقشی ندارد یا نمی تواند نقشی در عمل و سازندگی فرد و جامعه داشته باشد

نیست.

هنوز هم نفوذ اسلام در پیروانش فوق العاده است و مایه گسترش و توسعه نفوذش در آن برجا بوده و از آن چیزی کاسته نشده است و آنچه که لرزه بر اندام استعمار می اندازد و از آن نگران است، همین نفوذ اسلام است.

اگر دیده می شود که تأثیر اسلام در عمل افراد و جامعه ها متفاوت است و شدت وضع دارد، باید توجه داشت که این تفاوت ها کم و بیش هست و علل و عواملی در آن مداخله دارد و درجات عقیده ها و حالات معتقدان نیز مؤثر است. باید برای اینکه قلمرو نفوذ اسلام بیشتر شود، این علل و عوامل را از میان برد، نه اینکه گمان کنیم زمان اینکه اسلام نقش عملی داشته باشد، گذشته است. یا نقش سازنده اسلام را با همه موانع و درگیری ها، در این عصر و در چهارده قرن گذشته کم و ناچیز بگیریم. اسلام همیشه مؤثر بوده و در زندگی تمام مسلمانان و بلکه بیگانگان نقش داشته است و اگر نقش نداشت، از بین رفته بود.

بنابراین سخنی که وابستگان و مزدوران شرق یا غرب می گویند و سازندگی اسلام و نقش عملی آن را مخصوصاً در رهبری جنبش ها و حرکات آزادی بخش انکار می کنند، یک یاوه سرایی بیش نیست و انقلاب اسلامی ایران علیه استعمار آمریکا و مقاومت دلیرانه مسلمانان افغانستان در برابر تجاوز و وحشیانه روسیه، نشان داد که اسلام تا چه حد در بین پیروانش از نفوذ معنوی برخوردار است و نیروی ایمان

ورهنمودهای اسلام، حکومت ستمگری که خود را وارث دوهزار و پانصد ساله استکبار و استعباد می شمرد و بر قدرت نظامی ابر قدرت های جهان تکیه داشت و خود به پیشرفته ترین و مدرن ترین سلاح های جنگی مجهز بود، ساقط گردید.

آری اسلام دین عمل است و در متجاوز از سیصد و بیست مورد در قرآن مجید، واژه عمل و مشتقات آن ذکر شده است.

فقه وسیع اسلام و کتاب های بزرگی که فقهای عالی قدر ما نوشته اند، مثل کتاب شریف جواهر الکلام که اخیراً در چهل جلد تجدید چاپ شده، حکم عمل و ارشادات و تعالیم عملی است.

در عصر رسول خدا (ص) هم، اسلام در عمل همه و هر فرد، نقش مطلق و مساوی نداشت. فردی مانند علی (علیه السلام) ابرمرد اسلام و افرادی مانند شهدای بدر و احد و حمزه و جعفر و زید بن حارثه و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار بودند که نقش اسلام در عملشان ظاهر بود، افرادی هم مانند منافقین بودند یا از اشخاصی بودند که درجه ایمان مثل سلمان و ابوذر و مقداد را نداشتند.

با این حال، نقش رهبری و حرکت و کنترل کننده اسلام همیشه ادامه داشته و اکنون هم در پیروان ادیان و مکتب ها نقش اسلام از سایرین بیشتر است.

این نفوذ معنوی اسلام و نقش سازنده و کنترل کننده نیرومندی که دارد، این نوید را می دهد که اسلام روزی دین جهانی شود. اکنون در این موضوع نمی خواهیم سخن را طولانی سازیم، فقط می

خواهیم به این تهمت که برخی می گویند: اسلام وعقیده به مهدویت در عصر حاضر یا از مدّت ها قبل در عمل مسلمانان نقشی ندارد، پاسخ بگوییم.

بدیهی است این موضوع را که نقش اسلام باید کامل تر و کامل تر شود تا فراگیر همه جهات و همه افراد گردد، نیز تأیید می کنیم و آن را رسالتی می دانیم که برعهده فرد مسلمانان مخصوصاً علما و نویسندگان و گویندگان و روشنفکران است.

اسلام همیشه باید نقش جهانی خود را ایفا نماید تا به اهداف خود برسد و ما همه در انتظار عملکرد اسلام و آن روزی هستیم که اسلام به تمام هدف هایش برسد و بخش های مهمی از دستورات و برنامه های آن مخصوصاً در رشته نظام و سیاست و حکومت که متروک و از محدوده عمل خارج شده، عملی شود.

نقش مهدویت

از آنچه گفته شد معلوم گردید که مهدویت نیز مانند سایر عقاید اسلامی نقش عملی خود را داشته و اگر تأثیر آن از سایر عقاید اسلامی بیشتر نبوده، کمتر نمی باشد.

مهدویت نقش موجودیت اسلام را در عمل حفظ کرده و از اینکه بر مسلمانان یأس و ناامیدی مسلط شود، جلوگیری می کند و ضامن بقای نقش عملی اسلام است. این نهاد اسلامی همیشه نقش اسلام را بیشتر در عمل خواهان بوده و مسلمانان را به پیاده شدن نقش اساسی و کلی اسلام امیدوار ساخته و برخلاف آنان که نقش اسلام را پایان

یافته گرفته اند، مهدویت آن را همچنان در آغاز کار و در بین راه می داند و اسلام را بیش از آنکه دین چهارده قرن پیش باشد، دین حال و دین آینده و قرن های بعد و چهارده ها قرن بعد هم اگر جهان ادامه یابد، می داند.

پس نقش عملی مهدویت در پاسداری از اسلام و نقش عملی اسلام موجود و گسترش و توسعه آن بسیار حسّاس و قابل توجه است و این اندیشه و عقیده ای است که مسلمان را از اینکه عمر اسلام را تمام بداند و تسلیم کفار و مکتب های الحاد و کفر شود، یا جهان را از اسلام بی نیاز بشمارد، مصونیت می بخشد.

عقیده مهدویت با ابعاد ممتاز و سازنده ای که دارد، سنگر روحی و عقیدتی مقاومت مسلمانان بوده و هست.

ایمان مسلمانان به اینکه این دین باید پیش برود و جهان گیر شود و دنیا را به زیر پرچم توحید در آورد، آنها را در برابر امواج حوادث ثبات بخشید و در مقابل دشمنان پایداری و استقامت داد و همان گونه که مسلمانان صدر اسلام گوشه گیری و انزوا و ترک مداخله در امور را شعار خود نساختند و این ایمان به آینده مشوق و محرک آنها به جهاد و تلاش بیشتر بود، امروز و در عصر حاضر و در آینده نیز این عقیده، این برکات را دارد که توانست انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران را پی ریزی و رهبری نماید.

عقیده مهدویت، محتوایش عقیده به بقای اسلام است و اینکه این دین مانند کوه و زمین و آسمان استوار است و در برابر حوادث

پایدار.

این عقیده، محتوایش این است که آینده برای این دین است و آخرین ابرمرد که خلاصه دودمان رسالت است، مروج و زنده کننده آن است.

این عقیده علاوه بر آنکه خود اصالت دارد، به معتقداتش نیز اصالت می دهد و تلاش و کوشش و تعهد می بخشد. هر کس این عقیده را در ترک امر به معروف و نهی از منکر و تعهداتی که در برابر خدا و پیغمبر (ص) و حضرت صاحب الامر (علیه السلام) و امت دارد، عذر و بهانه خود قرار دهد، گمراه است. هرگز نمی توان این عقیده را به نقش منفی در عمل متهم ساخت. اگر عقیده به عدل و عقیده به نظام، نقش منفی در عمل دارد؛ یعنی موجب ظلم و بی نظمی می شود، عقیده مهدویت نیز نقش منفی دارد، مگر اینکه منکر هرگونه رابطه بین علت و معلول شویم که با این انکار تأثیر و نقش منفی آن نیز سخنی بی محتوا و غیر منطقی می باشد.

بالآخره ما هرچه می اندیشیم، هیچ رابطه ای بین این عقیده و ترک تکالیف و مسئولیت ها نمی بینیم و از روز اول تا حال هم برداشت مسلمانان و شیعیان از این عقیده، نسخ موقت دین و تکالیف دینی نبوده است.

این موضع گیری های شیعه و این اشعار پر از شور و حماسه آنها و این انقلاباتی که رهبران و علمای شیعه برپا کردند و مجاهدات آنها، همه این اتهام را رد می کند.

به نظر من اصل این تبلیغ از ناحیه سه گروه است: گروه نخست: آنان که به طور کلی با اسلام دشمنی دارند و از هر راه که بتوانند به هریک از اصول و فروع آن ضربه ای بزنند، خودداری نمی نمایند.

اینان که اکثراً عمال تبشیر و مزدوران شرق یا غرب می باشند، در پی این هستند که از هر راه بتوانند در عقاید مسلمانان رخنه کرده و ذهن آنها را نسبت به مبانی اسلامی مشوّش و منحرف سازند. گروه دوم: کسانی می باشند که به نقش بعضی عقاید، مثل خاتمیت دین و مهدویت و محتوای آن که آینده برای این دین است، پی برده و می دانند این عقاید، مسلمان ها را در برخورد با تبلیغات مسموم موضع می دهد و مانند نقطه مرزی است که فتح نقاط دیگر بدون فتح آن امکان پذیر نیست، لذا به این نقطه ها حمله می کنند تا بلکه عقاید را نسبت به آن متزلزل سازند و حمله به داخل را شروع کنند.

گروه سوم: آنان که موضع عقیده به مهدویت را در عقاید شیعه و نظام امامت و نقش ولایت و رهبری فقها را در عصر غیبت می دانند و آن را با حکومت های طاغوتی و استبداد ورژیم های دیگر معارض می بینند. این عقیده در تمام اعصار و ادوار شیعه را در موضع نفی وردّ هر نظام غیر شرعی قرار می دهد.

بعد از اعلام جهاد توسط مرجع بزرگ «سید محمد مجاهد» علیه حکومت روسیه و پس از واقعه «گریبایدف» که به رهبری فقیه بزرگ

تهران «آقا میرزا مسیح» صورت گرفت، روس ها در مقام تضعیف نفوذ عقیده به مهدویت برآمدند و دستگاه جاسوسی آنها در ایران و عراق به طور محرمانه مشغول کار شد و در ظاهر هم سلاطین قاجار مثل محمدشاه و دست نشانده های درباری خود را به توهین به موضع علما و جلوگیری از گسترش نفوذ روحانیت واداشتند که کنسول گری روسیه در شهرهایی مثل اصفهان، محل تحصن و تمرکز مزدوران روسیه و کسانی که علیه روحانیت و نظام تشیع فعالیت داشتند، بود و در عصر ناصرالدین شاه به تحریک سفارت روس، جمعی از علمای مشهور و مبارز مثل «مرحوم آقا نجفی اصفهانی» مکرر به تهران احضار یا تبعید شدند.

در ضمن از سوی روسیه قلم های مزدوری نیز بسیج شدند تا آنچه را حکومت وقت روس می خواست با قلم های مسموم به مردم تزریق نمایند.

پس از واقعه تحریم تنباکو و شکست تاریخی استعمار انگلیس با یک سطر ابلاغیه مرجع شیعه آیت الله میرزای شیرازی، قدرت نفوذ عقیده به مهدویت و ولایت نواب عام حضرت مهدی (علیه السلام)، عالم استعمار را سخت تکان داد و این بار دولت مزور و حيله گر انگلیس که در نقشه کشی های ابلیس در آن عصر شهرت یافته بود، وارد عمل شد، تا به هر نحو ممکن سد را بشکند و نفوذ علما را از میان بردارد و روحانیت و دین را از دنیا و سیاست جدا سازد.

این بار حملات و ضرباتی که بر پیکر روحانیت وارد شد، اگر بر هر

دژ دیگر و هر سازمانی وارد شده بود، آن را از میان می برد؛ ولی هوشیاری رهبران روحانی و آگاهی آنها و فداکاری های بی نظیری که از آنها ظاهر شد و قوت عقیده مردم به مبدأ مهدویت، باز هم نقشه های دشمنان را با اینکه به ظاهر، موفقیت های بزرگ کسب کرده و تمام سازمان های دولتی و مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل تبلیغی را تصرف کرده بودند، نقش بر آب کرد و این مسئله اعتراض به مبدأ مهدویت و بهانه نقش منفی آن و همچنین متهم کردن اکثریت به برداشت منفی از انتظار و حمله به مراسم جشن و چراغانی نیمه شعبان که رضاخان مبتکر آن بود و با زور می خواست آن را متروک سازد، همه از نتایج این سیاست های استعماری است که حتی گاهی به عنوان دلسوزی و روشنفکر مآبانه طرح می شود و افراد ناآگاه از حقایق جریان ها نیز می پذیرند و آن گفته ها را بازگو می نمایند.

ما امیدواریم با هوشیاری و آگاهی روزافزونی که ملت مسلمان، به خصوص شیعیان ایران و سایر نقاط دارند، این گونه اشتباه کاری ها نتواند به حریم نهادهای عقیدتی ما نزدیک شود، چنان که امیدواریم همگان مخصوصاً علما و گویندگان و نویسندگان متعهد، حقایق مسائل مذهبی را چنان تشریح نمایند که جای هیچ گونه برداشت غلط و سوء تفسیر باقی نماند و این نهاد الهی عقیده به مهدویت، در مسیر اصلاح و انقلاب و ترقی و تعالی و قطع وابستگی به بیگانگان مورد استفاده قرار بگیرد. ان شاء الله.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۹ شعبان المعظم ۱۴۰۰

لطف الله صافی گلپایگانی

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، الشریف الرضی، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳. اضواء علی السنة المحمدیه، ابوریه، محمود (م. ۱۳۸۵ق.)، نشر البطحاء.
۴. امان الامة من الضلال والاختلاف، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۷ق.
۵. انیس الاعلام فی نصره الاسلام، فخرالاسلام، محمدصادق، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۵۸ش.
۶. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار(ع)، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق.)، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷. بشارت ظهور، شطاری، احمد، چاپخانه تابان، ۱۳۳۲ق.
۸. بشارات عهدین (در آنچه پیمبران الهی راجع به پیمبر اسلام پیشگویی کرده اند)، صادقی تهرانی، محمد (م. ۱۳۹۰ش.)، تهران، چاپخانه مصطفوی، ۱۳۳۶ش.
۹. تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی

- (م. قرن ۴)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. التفسیر الکبیر، فخر رازی، محمد بن عمر (م. ۶۰۶ق.)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۱. الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (م. ۵۶۰ق.)، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۱۲. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، قرطبی، محمد بن احمد (م. ۶۷۱ق.)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۳. جنۃ المأوی فی ذکر من فاز بقاء الحجه، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق.)، تحقیق محسن عقیل، بیروت، دارالمحجۃ البيضاء، ۱۴۱۲ق.
۱۴. دارالسلام در احوالات حضرت مهدی (علیه السلام)، عراقی میثمی، محمود بن جعفر (م. ۱۳۰۸ق.)، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳ق.
۱۵. داستان های شگفت، دستغیب، سید عبدالحسین، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۱۶. رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی (م. ۴۵۰ق.)، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۷. الرسائل العشر، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، قم، نشر اسلامی.
۱۸. روضة الواعظین وبصیرة المتعظین، فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. ۵۰۸ق.)، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.

۱۹. سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، صالحی شامی، محمد بن یوسف (م. ۹۴۲ق.)، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۲۰. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البيت (ع)، حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (م. ۵۰۶ق.)، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۱. شیخ المصیره ابوهریره، ابوریه، محمود (م. ۳۸۵ق.)، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۲۲. العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان (علیه السلام)، نهاوندی، علی اکبر، تحقیق صادق برزگر بفرویی، حسین احمدی قمی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸ش.
۲۳. عقیده نجات بخش، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، ۱۳۹۲ش.
۲۴. عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (م. ۸۸۰ق.)، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مطبعة سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
۲۵. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. غایة المأمول شرح التاج الجامع للاصول، ناصف، منصور علی،

- بیروت، داراحیاء تراث عربی، ۱۴۰۶ق.
۲۷. الغیبه، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، تحقیق عبادالله
تهرانی، علی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۲۸. كشف الغمة فی معرفة الائمة (ع)، اربلی، علی بن عیسی (م.
۶۹۳ق.)، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۲۹. كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، محدث نوری، میرزا
حسین (م. ۳۲۰ق.)، المطبعة الجدیده.
۳۰. كفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر (ع)، خزاز قمی، علی
بن محمد (م. ۴۰۰ق.)، تحقیق سید عبد اللطیف حسینی کوه کمری،
قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۳۱. کمال الدین وتمام النعمه، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)،
تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۳۲. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، متقی هندی، علی (م.
۹۷۵ق.)، تحقیق بکری حیانی، صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله،
۱۴۰۹ق.
۳۳. کنز الفوائد، کراجکی، محمد بن علی (م. ۴۴۹ق.)، قم، مکتبه
المصطفوی، ۱۳۶۹ش.
۳۴. المحجة فیما نزل فی القائم الحجه، بحرانی، سید هاشم حسینی
(م. ۱۰۷ق.)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳م.
۳۵. مدینه معاجز الائمة الاثنی عشر ودلائل الحجج علی البشر،
بحرانی، سید هاشم حسینی (م. ۱۰۷ق.)، تحقیق عزت الله مولائی،

قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۴۱ق.

۳۶. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (م. ۴۰۵ق.)، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه.

۳۷. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، شیبانی (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار صادر.

۳۸. المعجم الكبير، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، تحقیق حمدی سلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۴۰۴ق.

۳۹. من ذا؟ (سیاحه فکریه فی ملکوت السموات والارض واحادیث علامات ظهور الامام المهدي (عليه السلام)، خالصی، محمد (م. ۳۴۲ق.)، تحقیق هاشم دباغ، تهران، مرکز وثائق الامام الخالصی، ۳۸۵ش.

۴۰. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق.)، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریه، ۳۷۶ق.

۴۱. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (عليه السلام)، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم ونشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، ۴۲۲ق.

۴۲. نجم الثاقب در احوالات حضرت صاحب العصر والزمان بقیه الله الاعظم (عليه السلام)، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۳۲۰ق.)، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۳۷۵ش.

۴۳. نوید امن وامان، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، انتشارات مسجد

مقدس جمکران، ۱۳۹۰ش.

۴۴. وابستگی جهان به امام زمان (علیه السلام)، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، ۱۳۹۲ش.

پاورقی:

- (۱) منافقون، ۸.
- (۲) آل عمران، ۱۳۹.
- (۳) از اشعار تضمینیه غزل حافظ اثر طبع مرحوم آیت الله والد (آقای آخوند ملا محمد جواد صافی قدس سره).
- (۴) نساء، ۷۶.
- (۵) احقاف، ۳.
- (۶) اسراء، ۸۱.

(۷) حج، ۶۲.

(۸) اشعار از مرحوم آیت الله والد قدّ سره است.

(۹) به کتاب نجم الثاقب (محدّث نوری، ص ۵۵ - ۱۳۲، باب ۲) و سایر

کتاب هایی که القاب و نام های حضرت مهدی علیه السلام را بر شمرده اند مراجعه شود.

در نجم الثاقب (محدّث نوری، ص ۵۵ - ۱۳۲، باب ۲) بیش از یک صد وهشتاد اسم برای آن حضرت ذکر کرده است.

(۱۰) برای معرفی این کتاب ها و بشارات آنها و کتاب های دیگر در

این موضوع، مراجعه شود به کتاب های انیس الاعلام (فخرالاسلام،

ج ۷، ص ۳۸۳ - ۴۱۰) و بشارات عهدین (صادقی تهرانی، ص ۲۳۴ -

۲۸۲) ومن ذا؟ (خالصی، ص ۶۸ - ۹۲) و لسان الصدق.

(۱۱) انبیاء، ۱۰۵.

(۱۲) نور، ۵۵.

(۱۳) قصص، ۵.

(۱۴) فخرالاسلام، انیس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۳ - ۳۸۵.

(۱۵) فخرالاسلام، انیس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۳ - ۳۸۵.

(۱۶) رجوع شود به ترجمه فارسی کتب عهد عتیق ولیم گلن، جلد

۳، ص ۸۵ - ۸۶، طبع ادن برغ سال ۱۸۴۵ میلادی مطابق ۱۲۶۱

هجری.

(۱۷) فخرالاسلام، انیس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۶ - ۳۸۷.

(۱۸) احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۷؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳،

ص ۶۶؛ ج ۵، ص ۱۷۰؛ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۶۸؛ ج ۲، ص ۲۰۸؛ همو، کمال الدین، ص ۲۳۴ - ۲۳۶، ۲۳۹؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۲۶؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۳۷؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۶ - ۱۸۷.

(۱۹) نجاشی، رجال، ص ۱۲ (شرح حال ابان بن تغلب).

(۲۰) لذا بازگشت به حدیث و جمع آوری احادیث بعد از یک فترت و فاصله طولانی در بین اهل سنت شروع شد، چون دیدند اسلام منهای اعتبار احادیث از هر جهت ناقص بوده و اسلام نیست، که تفصیل آن را در نوشته های دیگر نوشته و توضیح داده ام.

(۲۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (ج ۲، ص ۱۵۸).

(۲۲) رجوع شود به کتاب امان الامه تألیف نگارنده و کتاب ابوهریره و کتاب شیخ المصیره و کتاب اضواء علی السنة المحمدیه، ابوریه.

(۲۳) فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۲۳؛ قرطبی، تفسیر، ج ۱۳،

۳۵۵؛ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۲۱؛ صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

(۲۴) شوری، ۱۳.

(۲۵) اشعار از مرحوم آیت الله والد علیه الرحمة است.

(۲۶) مائده، ۵۶.

(۲۷) مجادله، ۲۲.

(۲۸) صفات، ۱۷۳.

- (۲۹) صفات، ۱۷۱ - ۱۷۲.
- (۳۰) مؤمن، ۵۱.
- (۳۱) انفال، ۷.
- (۳۲) قصص، ۵ - ۶.
- (۳۳) نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹ (ج ۴، ص ۴۷).
- (۳۴) قصص، ۵.
- (۳۵) نور، ۵۵.
- (۳۶) توبه، ۳۲ - ۳۳.
- (۳۷) فتح، ۲۸.
- (۳۸) صف، ۸ - ۹.
- (۳۹) این کتاب اخیراً به همت و تحقیق و تعلیق یکی از علمای اعلام در بیروت به طبع رسید. ر.ک: حاکم حسکانی، شواهد التنزیل.
- (۴۰) اشعار از مرحوم والد (قدس سره) است.
- (۴۱) تضمین غزل حافظ از مرحوم والد (قدس سره).
- (۴۲) به کتاب نوید امن و امان و منتخب الاثر تألیف نگارنده مراجعه شود.
- (۴۳) ناصف، غایه المأمول، ج ۵، ص ۳۴۱.
- (۴۴) حدید، ۲۵.
- (۴۵) مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳ (چاپ قدیم).
- (۴۶) محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۳۴۳ - ۳۷۳.
- (۴۷) اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۶ - ۲۹۹.

- (۴۸) محدث نوری، نجم الثاقب ص ۳۷۵ - ۶۵۶.
- (۴۹) ر.ک: محدث نوری، جنه المأوی فی ذکر من فاز بقاء الحجة.
- (۵۰) ر.ک: محدث نوری، کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار.
- (۵۱) عراقی، دارالسلام، ص ۲۰۵ - ۵۱۳، ۶۵۵ - ۸۴۸.
- (۵۲) مکاری کسی را می گویند که اسب و استر والاغ، برای مسافرت کرایه می دهد.
- (۵۳) نهاوندی، العبقری الحسان، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۸ (۹۱۲ - ۹۱۸، بساط دوم، عبقریه دهم).
- (۵۴) ر.ک: شطاری، بشارت ظهور.
- (۵۵) دستغیب، داستان های شگفت، ص ۵۵ - ۵۷، ۱۳۲ - ۱۳۳، ۱۹۴ - ۱۹۵.
- (۵۶) تضمین غزل حافظ از مرحوم آیت الله والد (رحمه الله) است.
- (۵۷) این جملات را خود مؤلف با اقتباس از زیارات مرقوم نموده است.
- (۵۸) صدوق، کمال الدین، ص ۴۰۹؛ کفایة الاثر، خزاز قمی، ص ۲۹۶؛ رسائل العشر، طوسی، ص ۳۱۷؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ج ۳، ص ۱۸؛ محدث نوری، کشف الاستار، ص ۷۸ - ۷۹.
- (۵۹) به دوران طاغوت و پیش از انقلاب اشاره دارد.
- (۶۰) بقره، ۲۵۷.
- (۶۱) بقره، ۲۵۷.

(۶۲) کُهِف، ۱۱۰.

(۶۳) مائده، ۴۹ - ۵۰.

(۶۴) اشعار از نویسندگان کتاب است.